

ضمیمه‌ها

مقاله پیش رو را به دقت مطالعه فرمایید سپس به شش بند زیر به صورت کامل و کاربردی، به تفکیک پاسخ دهید؟

۱. مطالبی که برای شما جالب بود، مشخص و نقاط قوت هر قسمت را با دلیل ذکر فرمایید.

۲. نقاط ضعف را با توضیح و دلیل معلوم نمایید.

۳. این مقاله در چه قسمت‌هایی نیاز به اصلاحات دارد؟ در چه مواردی توضیح بیشتر لازم است و در چه قسمت‌هایی می‌باید از توضیحات کاسته شود؟ چه اصلاحات محتوایی، شکلی، عبارتی، ویرایشی در بخش‌های نوشتار لازم است؟ با ذکر عنوان، مشخص شود.

۴. شما چه مطالب دیگری اعم از آیات، روایات، مثال‌ها، حکایت‌ها و یا نقاط جالب را می‌توانید به این نوشتار اضافه نمایید. موارد را با ذکر منبع بنویسید.

۵. در مواردی که علامت خورده است کار تحقیقی صورت پذیرد [...]*

۶. در پایان، به صورت جداگانه اظهار نظر کلی خود را بنویسید.



ضمیمه (۱) حقوق زن و مرد در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه و ضرورت بحث

اسلام از طرفی مدعی است که به عنوان کامل‌ترین دین، اداره برتر فرد و جامعه را تأمین می‌نماید و پاسخگوی همه نیازهای بشری است که در صورت عمل به تعالیم آن، بهترین زندگی فردی و اجتماعی را برای انسان به ارمغان می‌آورد و از طرف دیگر در جامعه ما که جامعه‌ای منسوب به اسلام است، سؤال، اشکال و شبهات بسیاری مطرح است که غالباً به درستی و به صورت قانع‌کننده به آنها پاسخ داده نمی‌شود. در این میان بسیاری از مشکلات ذهنی جوان‌ها، چه پسر و چه دختر، مربوط به سؤال‌ها و شبهات بی‌جوابی است که نسبت به احکام دینی، خصوصاً حقوق زن و مرد ایجاد شده است؛ سؤالاتی از قبیل اینکه چرا از نظر اسلام دیه زن نصف دیه مرد است؟ آیا ارزش زن، نصف ارزش مرد است که دیه او نصف دیه مرد می‌باشد؟ چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ چرا به مرد اجازه داده می‌شود با وجود همسر، ازدواج مجدد کند، ولی به زن در حالی که شوهر دارد اجازه داده نمی‌شود، شوهر دیگری اختیار کند؟ چرا در اسلام ازدواج موقت، وضع شده است؟ چرا مرد به خواستگاری زن می‌رود؟ مگر زن کالا است که مرد باید آن را انتخاب کند؟ آیا حجاب و پوششی که اسلام حدود ۱۴۰۰ سال پیش وضع کرده متناسب با وضع موجود جامعه می‌باشد و یا اینکه امروز جوامع به گونه‌ای متمدن و پیشرفته شده‌اند که دیگر نیازی به احکامی مانند حجاب که برای پوشش دوران اعراب بی‌تمدن وضع شده، ندارند؟ چرا مهر؟ چرا نفقه؟ آیا امروزه احکام کهن دین با پیشرفت زمانه تعارض ندارد؟ آیا نباید احکام دینی مطابق با وضع بین‌المللی جهان از نو تعریف شود و همگام با فرهنگ جهانی پیشرفت کند؟ خلاصه اینکه آیا اسلام بعد از حدود ۱۴۰۰ سال، در جهان امروز با همه پیشرفت‌های تکنولوژی و تمدنی، هنوز می‌تواند

۱. این مقاله متن یک سخنرانی است که توسط دکتر سید محمد صالح هاشمی گلپایگانی (مسئول طرح مطالعاتی و ترویج آثار شهید مطهری، بینش مطهر) در جمع بانوان فرهنگی ایراد شده است که پس از اصلاح و تکمیل، تقدیم می‌شود.

کارآیی داشته و جوابگوی مسائل جامعه پیشرفته باشد؟ اگر این قسم از شبهات و اشکالها، بدون پاسخ باقی بماند، احکام اسلام در اذهان، ناکارآمد جلوه می‌نماید و موجبات بدبینی را فراهم می‌آورد؛ خصوصاً جوانانی که تازه می‌خواهند با اسلام انس بگیرند و با تعالیم دین آشنا شوند، در صورت نیافتن پاسخ صحیح، اذهان آنها مخدوش و موضع‌دار می‌شود. دشمن هم راهکار ضربه زدن را خوب می‌شناسد. در این مسیر پول خرج می‌کند و به کسانی که برای ایجاد و پخش شبهه در مسائل دینی مردم بیشترین فعالیت را دارند، جایزه می‌دهد.

در مقابل، مسلمان تحصیل کرده باید بتواند جوابگوی این نوع مسائل باشد. از مشکلات عمده جامعه، عدم تناسب پاسخ مناسب با سؤال، شبهه‌های رایج در سطح اجتماع و عدم پاسخگویی با زبان روز جامعه است. در جامعه کنونی ما بسیاری مسائل وجود دارد که با محتوا و تعالیم اسلام ناهمگون است. به عنوان نمونه چه بسیار خانم‌های محجبه با سن‌های بالا در خیابان‌ها دیده می‌شوند که دختران جوانی که حتی یک روز هم رژیم گذشته را درک نکرده‌اند، با بدترین حجاب و آرایش، آنها را همراهی می‌کنند. این پدیده رایج، نشانه چیست و چه پیامی دارد؟ یعنی آن خانم، آن مادر، آن مادر بزرگ محجبه و چادری نتوانسته به خانواده خودش توضیح دهد که چرا یک عمر با این پوشش به سر برده و چرا این چادر را سر کرده است؟ نسل قبلی نتوانسته برای فرزندان خودش با دلیل و استدلال، عمل دینی خود را توجیه کند. لذا دختر جوان می‌گوید چرا من بی‌دلیل باید به مادرم اقتدا کنم؟ نتیجه این می‌شود که پوشش مادر با ایمان و با حجاب، نشان از عقب‌افتادگی و کهنگی، و نوع پوشش دختر بی‌حجاب، نشان از تمدن پیدا می‌کند. در حالی که حکم اسلام برعکس است. قرآن کریم برای پیرزن‌ها، بدحجابی را جایز می‌داند، ولی حکم کرده است که خانم‌های جوان باید حجاب داشته باشند.

قرآن کریم می‌فرماید:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ بر هر زنی حجاب واجب است مگر زنان مسن که امید ازدواج ندارند. آنها می‌توانند بی‌حجاب باشند، البته در صورتی که تبرج و خودنمایی به زینت آلات نکنند.^۱

در منطق اسلام زن جوان که دارای جاذبه است، باید در برابر نامحرم و جامعه، محجبه باشد، ولی برای کسی که جاذبه‌های جنسی را از دست داده، حجاب تأکید نشده است. ولی چرا وضع جامعه برعکس شده است و آنچه اسلام و قرآن کریم فرموده با آنچه در جامعه وجود دارد متفاوت است؟ خانم فرانسیس هریسون، خبرنگار بی‌بی‌سی که برای اولین بار به ایران می‌آید، در مقاله‌ای تحت عنوان «من هرگز این همه آرایش غلیظ ندیده‌ام»، می‌نویسد: «هنگامی که من پنج ماه پیش از طرف

بی‌بی‌سی به اینجا آدم، آنچه در ابتدا مایه تعجبم شد این بود که من در مقایسه با نیمی از زنان شمال تهران، مانند راهبه‌ها لباس می‌پوشیدم. هرگز ندیده‌ام زنان این‌قدر آرایش غلیظ داشته باشند.^۱ در اروپا و آمریکا آرایش‌های غلیظ غالباً مخصوص پیرزن‌های از کارافتاده و یا زنان روسپی است.

در تمام کشورهای جهان، ایران بالاترین جراحی بینی را به خود اختصاص داده و از لحاظ مصرف واردات لوازم آرایشی جزء چند کشور اول جهان است.^۲ و هر ساله مبلغ هنگفتی از سرمایه این مملکت از کشور خارج می‌شود تا لوازم آرایشی برای خودآرایی وارد شود. در حالی‌که اسلام آرایش کردن خانم را فقط برای همسر مورد توجه قرار داده و برای آن ثواب قائل است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: بهترین زنان شما آن کس است که برای شوهرش آرایش و زینت می‌کند.^۳ [...] * هم‌اکنون وضع برعکس می‌باشد. خبرگزاری رویترز می‌نویسد:

«روزبه‌روز بر تعداد کسانی که حاضرند برای بینی جدید، چربی شکم، کشیدن صورت و چشم و... به زیر تیغ بروند، اضافه می‌شود. هزاران مرکز زیبایی شامل سالن‌ها و باشگاه‌ها به‌صورت قارچ‌گونه در سراسر تهران با تضمین بهترکردن چهره زنان به‌وجود آمده است. مدیر یک باشگاه زیبایی می‌گوید: هر تجارتي که به قیافه زنان ایرانی ربط داشته باشد پول‌آور است.»^۴

متأسفانه غالب آرایش‌ها به جای اینکه باعث شادی و نشاط روابط زن و شوهر و خانواده شود، چون برای خودنمایی عمومی و در معرض نگاه نامحرم افراد جامعه است، باعث فضای ناامن روانی شده و التهاب‌آور است؛ لذا خلاف و حرام می‌باشد. از دلایل مهم این وضعیت، این است که دین‌داران در طول سال‌های بعد از انقلاب با دلیل منطقی، نتوانستند به تناسب مسئولیتی که دارند تبیین‌کننده چرایی احکام دین الهی باشند و حرمت و قداست آنها را آن‌گونه که هست، نشناخته و نشناسانده‌اند. اگر ما از لحاظ عقلی، نتوانیم دلایل احکام دینی را تبیین کنیم، ممکن است دو موضع اتخاذ نماییم، یا اینکه هرکس این شبهات و اشکالات را مطرح کند، او را به بی‌دینی متهم کرده، لامذهبش بدانیم یا اینکه خودمان هم آرام‌آرام نسبت به فرامین الهی بی‌تفاوت و بی‌توجه شویم، با خانواده و فرزندان خود تساهل کنیم و بگوییم عیبی ندارد، فعلاً جوان استف حجابش درست باشد یا نباشد بالاخره ان‌شاءالله پا به سن که بگذارد، درست می‌شود! یا بگوییم: ما یک‌نفر چه کار می‌توانیم بکنیم، دوره‌زمانه عوض شده بالاخره جامعه چنین وضعی را می‌طلبد و ما خلاف جریان

۱. نشریه عبرت‌ها و نشریه newsteitman شماره ۴۸.

۲. ایران به تنهایی فقط ۳۰٪ لوازم آرایشی خاورمیانه را مصرف می‌کند. به نقل از موسسه آماری CMBIwww.paelnews.ir

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵.

* [روایت‌های دیگر در این زمینه ذکر شود].

۵. به نقل از رویترز www.shia-news.com

کلی جامعه، نمی‌توانیم حرکت کنیم! یا اینکه خودمان را توجیه کنیم که هر کسی را در قبر خودش می‌گذارند! مثل اینکه خداوند یک مسائلی را حدود ۱۴۰۰ سال پیش مطرح فرموده و حالا ما مانده‌ایم که در جامعه امروزی با فرمایشات خداوند چه کار کنیم، بعضی از آنها را انجام می‌دهیم و بعضی را رها می‌کنیم؛ به بعضی که سختی ندارد، ایمان داریم و عمل می‌کنیم و به بعضی دیگر پشت می‌کنیم. بعضی در ماه مبارک رمضان بیشتر خدایی می‌شوند و در عوض زمان شادی نوروز و بهار هم گویی تصور می‌شود برای شادی، مقداری گناه طبیعی است، تقیدها را کمتر می‌کنند. برای بعضی دین فصلی یا سلیقه‌ای شده است. عزاها و غم‌ها برای خدا، شادی‌ها و عروسی‌ها برای بی‌خدایی تفسیر شده است. در حالی که جشن و عروسی، عزا و ماتم، همه‌اش باید برای خدا و بدون گناه باشد. چرا وضع چنین است؟ دلیل آن این است که مبانی و فرهنگ عمومی ضعیف است. در جامعه ما در حالی که مردم در مسائل دینی بسیار اظهار نظر می‌کنند، ولی استضعاف فرهنگی و فکری نسبت به تعالیم الهی بسیار زیاد است. بر ما فرض و واجب است که اولاً این مسائل را برای خود و خانواده مان حل کنیم و ثانیاً برای دیگران راه حل منطقی ارائه دهیم. ما باید بدانیم که آیا برای احکامی که به نام اسلام در مورد حقوق زن و مرد در جامعه مطرح است، دلیلی وجود دارد یا خیر؟ آیا می‌توانیم دلیلی عقلی برای آنها اقامه کنیم یا اینکه باید همه احکام را بی‌دلیل و صرفاً تبعدی بپذیریم.

مقدمات و اصول

برای پرداختن به این بحث ابتدا مقدمات و اصولی را ذکر می‌کنیم و بعد از این مقدمات، به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

چرایی و غایت اختلاف میان زن و مرد

بحث را از نقطه مشترک و مورد پذیرش همگان آغاز می‌کنیم. مسئله اول اینکه آیا میان مرد و زن اختلاف وجود دارد یا خیر؟ آیا در جنبه‌های جسمانی و در جنبه‌های روانی تفاوت‌هایی که به آنها اختلاف‌های طبیعی می‌گوییم، وجود دارد یا ندارد؟ این مسلم است که بالاخره بین زن و مرد اختلاف جسمانی و روانی وجود دارد، شما وقتی به تلفن جواب می‌دهید، در هر کشوری، با هر آیینی و مذهبی، از صدای طرف مقابل می‌فهمید که زن یا مرد است. چرا؟ به دلیل اینکه صدای زن و مرد با هم متفاوت است. کسی یاد نداده است که صدای زن باید این‌گونه و صدای مرد طور دیگر باشد. زن وضع حمل و باروری دارد، مرد ندارد. رشد و بلوغ زن و مرد متفاوت است و اختلاف‌های طبیعی بسیار دیگر. کسی نمی‌تواند منکر این تفاوت‌ها شود. با پیشرفت علم هم هر از

چندگاه، اختلافی جدید کشف و اعلام می‌شود.^۱ پس به‌طور کلی بین زن و مرد، انواع و اقسام اختلاف‌ها وجود دارد، و به تعبیر قرآن کریم (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى)؛^۲ مرد مثل زن نیست.

حال سؤال پیش می‌آید که چرا بین زن و مرد اختلاف وجود دارد؟ چرا زن و مرد کاملاً مانند هم آفریده نشدند؟ بله در نظام حکیمانه حتماً باید برای این اختلاف‌ها دلیل وجود داشته باشد. زن و مرد، مختلف آفریده شدند که هر کدام وظیفه و مسئولیت جداگانه‌ای داشته باشند تا به یک هدف مشترک برسند. هدف اصلی وجود جنسیت، تولید و تربیت نسل در سایه آرامش و مودت است. طبیعی است اگر جنسیت نبود، زن یا مرد نبود، نسلی وجود نداشت و بشر منقرض می‌شد. وجود زن و مرد موجب بقای نسل و جامعه است. زن و مرد آفریده شدند که تشکیل خانواده دهند، با مودت و رحمت آرامش یابند و با بهره‌گیری از غریزه طبیعی، اقدام به تولید و تربیت نسل نمایند.

قرآن کریم می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛ و از آیات و نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برای شما همسر و زوجی آفرید تا با همسران به آرامش برسید و بین شما مودت و رحمت قرار داد. در این خلقت نشانه‌هایی است، برای کسانی که تأمل و تفکر می‌کنند.^۳

و از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.^۴ از این جهت، خانواده، آیه‌ای الهی و بسیار مهم و دارای قداست است، ولی برای دستیابی به این هدف واحد، وجود دو خلقت متفاوت با دو وظیفه جداگانه ضرورت دارد؛ لذا خلقت زن و خلقت مرد به‌عنوان دو پایه تکمیل‌کننده برای هدفی واحد می‌باشد که هر کدام یک قسمت از مسئولیت را عهده‌دار می‌باشند. تولید و تربیت نسل، در سایه تشکیل خانواده با مودت و رحمت، مسئله کم‌اهمیتی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت و این مهم، متوقف به وجود اختلاف در جنس بشر است که منجر به تشکیل خانواده و بقاء نسل و تربیت انسان‌ها می‌شود.

ملاک قانون‌گذاری

اگر پذیرفتیم که زن و مرد با دو وظیفه جداگانه، باید مختلف، خلق شوند و اختلاف ضروری است؛ آیا می‌توان برای زن و مرد مختلف‌الخلقه یک قانون ثابت، وضع کرد و یا اینکه به دلیل وجود

۱. برای ملاحظه انواع اختلاف‌ها به سایت اینترنتی "parsigold forums.htm" مراجعه شود.

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۶.

۳. سوره مبارکه روم، آیه ۲۱.

۴. قانون اساسی فصل دهم.

اختلاف طبیعی، باید دو قانون مختلف، متناسب با وضعیت و خلقت آنها وجود داشته باشد؟ برای دو موجود با دو وظیفه یک قانون ضرورت دارد یا دو حکم لازم است؟ بعضی می‌گویند که میان زن و مرد نباید اختلاف و تبعیضی قائل شد. نیمی از این سخن درست و نیمی غلط است، زیرا بین تبعیض و اختلاف فرق است. نباید مسئله را خلط کرد، تفاوت و اختلاف لازمه خلقت است، ولی تبعیض خیر. عدل این نیست که یک قانون، برای دو وضعیت متفاوت، وضع شود. اگر یک قانون ثابت و واحد، برای دو موجود مختلف، اجرا شود، ظلم است، مثلاً در جامعه یک قشر مهندس وجود دارد و یک قشر پزشک، مهندسی برای چیست؟ پزشکی برای چیست؟ چرا میان اینها اختلاف است و چرا باید هر کدام در رشته خاص با اساتید و کلاس‌های مختلف درس بخوانند و دروس آنها باهم متفاوت باشد؟ چون با توجه به نیاز جامعه، در امر طبابت و مهندسی دو منظور و دو وظیفه احتیاج است. قرار است اینها دو مسئولیت متفاوت از هم داشته باشند. یکی می‌خواهد شهرسازی و ساختمان‌سازی کند، لذا درس مربوط به آن را می‌خواند و دیگری چون که می‌خواهد مداواکننده بدن انسان باشد، لذا درس و برنامه متفاوتی دارد. آیا می‌شود با شعار برداشتن تبعیض، قانون نظام پزشکی و مهندسی را یکی کرد تا میان اینها عدل برقرار شود؟ این سخن مقبولی نیست، چون در یک مجموعه هر چند برای هدفی واحد، دو مأموریت و دو وظیفه مختلف وجود دارد. مثلاً برای احداث یک بیمارستان، وظیفه مهندس، ساختن ساختمان آن بیمارستان است و وظیفه دکتر، طبابت در داخل آن ساختمان است. قوانین نظام پزشکی را نمی‌شود برای مهندسان قرار داد و یا بالعکس؛ که اگر این‌گونه شد ظلم است. خانه‌ای را در نظر بگیرید که یک هدف کلی برای سکونت در آن وجود دارد اگر دیوارهایی را که باعث جداسازی و اختلاف شده است را بردارید، اتاق پذیرایی، حمام، آشپزخانه و دستشویی را یک‌جا و با یک حکم واحد قرار دهید، آیا این کار عاقلانه است؟ در یک معماری هدفدار و حکیمانه، حتماً وجود دیوار و اختلاف لازم است، زیرا منظوری که شما فرضاً از آشپزخانه دارید با آن منظوری که از حمام دارید، متفاوت است و هر کدام یک قانون و یک کارکرد دارد که از دیگری متفاوت است و این عین تعادل است، چرا؟ چون هر چند که همه در مسیر یک هدف کلی و در یک مجموعه واحد، به نام منزل می‌باشند، ولی بنا به کارایی و وظیفه، تفاوت، لازم و ضروری خلقت آن است. آیا مساوی نبودن انگشتان دست که همه به یک اندازه نیستند، خلاف است؟ تفاوت و اختلاف همه آنها مکمل یکدیگر و برای انجام یک کار و هدف واحد است. این مسئله یک اصل کلی راجع به همه مسائل و قوانین خلقت است. زن و مرد نیز هر چند در چارچوب خانواده یک هدف کلی دارند، ولی هر کدام با مسئولیت و وظیفه خاص باید قوانین مختص خود را داشته و قانون حاکم بر هر کدام متفاوت با دیگری باشد. پس وجود قوانین متفاوت برای دو جنس متفاوت، لازم و ضروری و عین عدالت است. نباید با شعارهای زیبا و فریبنده یکسان‌سازی قوانین و تساوی زن و مرد را تحت لوای عدالت باور کرد.

مبنای قانون عادلانه

حال سؤال اصلی این است که مبنای قانون‌گذاری عادلانه چیست؟ چگونه می‌توان در عین وضع قوانین مختلف، قانون عادلانه و به دور از تبعیض وضع کرد؟

ملاک و مبنای عدل، غایت و هدفی است که هر موجودی در یک نظام حکیمانه توسط فاعل حکیم به خاطر آن هدف، خلق شده است، لذا حرکت در مسیر غایت و هدف به عنوان انجام وظیفه، عدل است و خروج از مسیر آن هدف، ظلم می‌باشد. فرض کنید در بدن انسان، اعضاء و جوارح، مختلفی وجود دارد؛ گوش، دهان، دندان، چشم و ... آیا حکمت اقتضاء دارد که این اعضاء و جوارح، مختلف و متفاوت خلق شوند یا اینکه همه باید مانند هم باشند؟ قطعاً اختلاف در این اعضاء و جوارح، مطلوب است. حال سخن این است که با توجه به این اختلاف‌ها، عدل چیست و حق هر کدام چگونه مشخص می‌شود؟ فرضاً آیا می‌توان برای دندان، حقی قائل شد که اگر آن حق ادا نشود، ظلم می‌شود؟ حق دندان همان حکمتی است که برای آن منظور و هدف خاص خلق شده است، چرا دندان خلق شده است؟ چون بتواند غذا را بجود و آن را برای هضم بدن، آماده نماید. حق دندان این است که به خاطر آن هدفی که خلق شده، از آن استفاده و مواظبت شود. اگر به جای غذای متناسب با خلقت دندان، جسم سختی مانند آهن برای جویدن به دندان داده شود، حق آن ادا نشده است. دندان تمیز نگه داشته می‌شود، تا برای وظیفه اصلی سالم بماند و حق آن ادا شود. و ادای هر حقی، تکلیف و مسئولیت می‌باشد. قانونی که برای دندان گذاشته می‌شود به تناسب اختلافی است که دندان با دیگر اعضاء دارد. اگر شما یک حکم برای همه اعضاء اتخاذ کردید، ظلم و جفا کرده‌اید. اگر غذا را به گوش دادید و مسواک را به چشم زدید، می‌گویند این عمل غیر عقلانی است و ظلم است؛ چرا؟ چون غذا باید از طریق دندان جویده شود. گوش باید صدای متناسب را بشنود. حق چشم هم این است که به خاطر آن چیزی که خلق شده از آن استفاده درست شود و قوانین آنها هم باید در راستای همان هدف و وضعیت خلقت باشد. پس رابطه غایی توسط فاعل حکیم، تولید حق می‌کند.

پس عدل یعنی چه؟ عدل، یعنی اعطای حق برای هر ذی حق و صاحب حقی^۱ و حق نیز به غایت و هدف خلقت تعریف می‌شود؛ با این قاعده، عدل برای هر چیزی مشخص می‌شود. فرضاً در مورد کودک، به عدالت رفتار کردن یعنی چه؟ عدالت درباره کودک، اعطای اموری است که به خاطر آن، خداوند فرزند را عطا کرده است. حق کودک این است که او را برای همان هدف، تربیت کنی و به کمال برسانی. این تکلیف والدین است. ضایع کردن استعداد و توان او که نتواند به درستی به کمال انسانی برسد ظلم است.

۱. العدل: اعطاء كل ذی حق حقه.

حق والدین بر فرزند چیست؟ خداوند به چه دلیلی پدر و مادر را به فرزند داده است؟ با دادن جواب به این سؤال، حق پدر و مادر و تکلیف فرزند مشخص می‌شود. پس نتیجه اینکه تمام حقوق، بر اساس رابطه غایی از جانب فاعل حکیم تعریف می‌شوند؛ در مورد زن و مرد هم همین اصل جریان دارد.

بر اساس حکمت خالق حکیم، بین زن و مرد، اختلاف وجود دارد، چون دو وظیفه و دو مسئولیت را باید به دوش بکشند و به دلیل وجود اختلاف در جنسیت و نوع خلقت، باید قوانین متفاوت جنسیتی برای آنها وضع شود.

ملاک ارزش زن و مرد

حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اختلاف زن و مرد و با توجه به قوانین مختلف اسلامی، آیا قوانین به نفع مرد یا به نفع زن وضع شده است؟ آیا در اسلام جایگاه زن بالاتر است یا مرد؟ ارزش زن بیشتر است یا مرد؟ بعضی اظهار می‌دارند مقام زن بالاتر از مرد است و در مقابل هم بعضی می‌گویند مقام مرد برتر است. برای پی‌گیری بحث، ابتدا باید ببینیم ارزش زن و مرد به چیست، تا بتوانیم درباره برتری یکی بر دیگری قضاوت بنماییم. زن و مرد در جسم و طبیعت متفاوت‌اند، اما در روح مشترک‌اند. مرد و زن دارای یک جان و روح انسانی‌اند، که مجرد از زن و مرد بودن است؛ روح، مجرد از ماده و جنسیت است. در کلام خداوندی (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)^۱ روح دمیده شده الهی، زن و مرد ندارد و مجرد از جنسیت است؛^۲ ولی روح بر قالب و شکل مذکر یا مؤنث، دمیده شده است. حال سؤال مهم این است که در این خلقت ترکیبی، ارزش انسان به چیست؟ به جسم است یا به روح؟ البته که ارزش وابسته به اصل وجود آدمی؛ یعنی روح می‌باشد. در نوع خلقت و رابطه روح و جسم، انسان سه بعد و سه هویت پیدا می‌کند. انسان اولاً یک جسم دارد، ثانیاً روح و جان دارد و ثالثاً ارتباطی هم میان روح و جسم وجود دارد که به آن روان می‌گوییم. در انسان‌ها جسم و روان متفاوت است، ولی روح مشترک است. ارزش انسان نیز به همین روح و انسانیت اوست نه به جسم و روان زن بودن و مرد بودن.

برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنیم. فرض کنید در سالن همایش، بلندگو داریم که تقویت صدا می‌کند، لامپ داریم که نور می‌دهد و بخاری برقی هم داریم که هوا را گرم می‌کند. اگر از شما بپرسند که بلندگو بهتر است یا لامپ یا بخاری؟ در جواب بلافاصله می‌پرسید برای چه کاری؟ حتماً برای افاده هدف خاصی در سالن همایش، هم نور لازم است، هم بلندگو و هم گرما. بلندگو در جایگاه خودش، صدا تولید می‌کند و لامپ در جای خودش نور و بخاری هم گرما. برای همه هم باید برق و الکتریسیته‌ای وجود داشته باشد، تا این وسایل کار کنند. الکتریسیته که با بلندگو ارتباط

۱. سوره مبارکه حجر، آیه ۲۹.

۲. زن در آینه جمال و جلال، ص ۷۹.

برقرار می‌کند، تولید صدا می‌کند؛ وقتی که وارد لامپ می‌شود، تولید نور می‌کند؛ و وقتی وارد بخاری می‌شود، تولید گرما می‌کند. با توجه به مقدماتی که بیان شد آیا باید بین بلندگو و لامپ و بخاری اختلاف باشد؟ بله حتماً باید اختلاف باشد و ثانیاً هر کدام می‌بایست در جایگاه خودش قرار گیرد. اگر بگوییم باید اختلاف‌ها را برداریم و همه را یک‌جا بگذاریم، این کار عاقلانه نیست. بلندگو در جایگاه خودش باید تقویت صدا کند و به همین ترتیب لامپ و بخاری باید تولید نور و گرما نمایند. پس باید تفاوت وجود داشته باشد و در ضمن، قوانینی هم که برای هر یک وضع می‌شود، باید متفاوت باشد. ارزش هر یک به این است که در جایگاه خود بهترین وظیفه را انجام دهد. اگر بلندگو در جایگاه خودش بهترین صدا را تولید کرد، می‌گوییم بلندگوی خوب و ارزشمندی است. اگر لامپ در جایگاه خودش، بهترین نور را تولید کرد، می‌گوییم لامپ خوب و ارزشمندی است. ولی اگر لامپ صدا کند، بلندگو داغ کند، می‌گوییم خراب و معیوب است. پس هم اختلاف لازم است و هم قانون مختلفی می‌خواهد. ولی آنچه مهم است اینکه کارکردن همه اینها منوط به وجود الکتریسیته است، که اگر برق نباشد، به ابزار بی‌فایده‌ای تبدیل می‌شوند. الکتریسیته، صوت یا گرما یا نور نیست، بلکه الکتریسیته یک امر واحد است که در اجسام مختلف، عکس‌العمل‌های مختلف ایجاد می‌کند. در انسان نیز اولاً یک روح مجرد و مستقل از زمان و مکان و مونث و مذکر بودن، وجود دارد ثانیاً شکل و قالب زن و مرد بودن وجود دارد و ثالثاً رابطه‌ای بین جسم و روح که به آن روان زن یا مرد می‌گوییم، وجود دارد. در مثال فوق روح به منزله همان الکتریسیته است، جسم هم همانند شکل و ماده وسیله، و روان هم آن اثر الکتریسیته در شکل و ظاهر وسیله است. روح ثابت است، ولی جسم و روان متغیر می‌باشند. زن و مرد باید اختلاف داشته باشند، چون دو وظیفه دارند و چون اختلاف دارند، دو قانون باید داشته باشند. حالا زن بهتر است یا مرد؟ جواب اینکه اگر زن در مسیر زن بودن خودش برای هدف و غایتی که خلق شده است، بهترین وظیفه را انجام داد، بهترین انسان می‌شود. اگر مرد از طریق مرد بودن، وظیفه خودش را انجام داد، بهترین انسان می‌شود. لذا ارزش هر کدام از زن و مرد، به انسان بودن آنهاست. در وادی انسانیت، زن و مرد معنی ندارد هر چند راه شکوفایی حرکت، از مسیر طبیعی و نوع خلقت و جنسیت آنهاست.

نقص زن و مرد

مسئله دیگری که مطرح است اینکه آیا زن یا مرد نقص دارند؟ با توجه به روایتی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیده است که زن نقص عقل دارد،^۱ این مسئله چگونه قابل توضیح است. در جواب باید گفت هم مرد نسبت به زن ناقص است و هم زن نسبت به مرد ناقص است. اما بین نقص و عیب تفاوت وجود دارد. نقص، عیب نیست، بلکه نقص در جایگاه خودش نیکو است و این نقص لازم و حُسن می‌باشد. چون نقص باعث احتیاج می‌شود و در مسیر تکامل، نقص، تولید

۱. رک نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۸۰.

جاذبه می‌کند. در زندگی روزمره و طبیعت هم، نقص ضروری است. به‌عنوان نمونه اگر پرسیده شود که استکان بهتر است یا یک سطل آب؟ بلافاصله می‌گوییم برای چه کاری؟ در عین حال که حجم آبی که در یک استکان جا می‌گیرد نسبت به حجم یک سطل آب خیلی نقص دارد، اما آیا این کمبود و نقص، عیب است و یا نه تنها عیب نیست، بلکه حُسن است؟ عیب در جایی است که استکان را در محل خودش استفاده نکنیم. اگر شما هنگام صبحانه، برای صرف چای به جای استکان که حجم ناقص و کمتری دارد، یک سطل سر سفره بیاورید، این استفاده نابجا، عیب است. هم‌چنین اگر فرضاً برای خرید گازوئیل منزل، یک استکان ببرید، عیب است. درست است که نسبت حجم استکان به نسبت سطل نقص دارد، اما هر چیزی در جایگاه خودش، حسن است.

پس به‌کارگیری نقص در جایگاه خودش به‌عنوان یک قانون عمومی، حسن است. مرد نسبت به زن، نقص در لطافت و ظرافت دارد، نقص در احساسات و عاطفه دارد؛ اگر در تربیت فرزند فقط روحیه مردانه می‌خواست مربی کودک باشد، حتماً ناتوان بود. در حالی که لطافت و ظرافت زنانه زن، در محوریت تربیت فرزند کارآمد است، ولی در جایی که نیاز به صلابت و سختی و حریم‌داری فارغ از احساسات باشد، زن نسبت به مرد نقص دارد، چون زن برای آن منظور خلق نشده است و جایی که نیاز به محبت‌های تربیتی، روحی و عاطفی عمیق وجود دارد، مرد نسبت به زن نقص دارد؛ اما چون مرد برای این وظیفه خلق نشده است، لذا نسبت به زن نقص عواطف دارد، ولی این برای او عیب و اشکال به حساب نمی‌آید، بلکه این نقص، لازم و ارزشمند است.

نخ و سوزنی را در نظر بگیرید. هیچ‌یک به تنهایی نمی‌تواند هدف اصلی را انجام دهد. در صلابت و سفتی، نخ نسبت به سوزن نقص دارد و در نرمی و انعطاف‌پذیری هم، سوزن نسبت به نخ نقص دارد؛ اما این نقص‌ها عین حُسن است؛ نه صلابت سوزن می‌تواند جای لطافت نخ را بگیرد و نه نرمی نخ می‌تواند کارایی و سفتی سوزن را داشته باشد. البته بروز و ظهور این نقص در تعارض غلبه عواطف و احساسات بر خشکی و سختی استدلال جلوه می‌کند؛ یعنی در مقام تصمیم‌گیری در مواجهه با فرمان احساسات و عاطفه از یک طرف و دستور محکم عقل از طرف دیگر، از آنجا که زن مظهر عاطفه و احساسات است، در بین انتخاب یک امر سخت و خشن و لزوم نادیده‌گرفتن احساسات و عواطف، نقص رجحان عقل بر احساسات در خانم‌ها محسوس است که وجود این احساسات و عواطف در جای خود، حُسن زن و لازمه وجود او می‌باشد، لذا در مسائل فرضاً جنگی مخالفت با نظر احساسی زن‌ها توصیه شده است.^۱ البته این مسائل مربوط به عقل عرفی و محاسبه‌گر خشک منطقی است، ولی در آن عقلی که نور است و آن عقلی که انسان را به خدا و کمال بشری می‌رساند، زن نسبت به مرد هیچ نقصی ندارد و زن و مرد از عقل «ما عُبِدَ به الرَّحْمَن» به قدر کافی برخوردارند و فقط از دامن چنین زن عاقل به عقل فطری، مرد به معراج می‌رود.

ترس، تکبر و بخل زن

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که زن باید سه خصلت داشته باشد: ترسو باشد، متکبر و بخیل باشد.^۱ انسان در بدو امر احساس می‌کند این روایت ممکن است مشکل داشته باشد. ولی در توضیح روایت می‌بینیم که منظور از ترسو بودن زن، یعنی نسبت به عفت و پاکدامنی خود باید حساس و ترسو باشد. نباید خانمی شجاعت به خرج دهد و سوار هر ماشینی بشود، با هر مردی هم‌کلام شود. جسارت در برخورد با نامحرم، برای یک زن عقیف نقص است، لذا باید در این زمینه ترسو باشد. همچنین زن در مواجهه با نامحرم نباید حالت وادادگی و بی‌شخصیتی داشته باشد، بلکه می‌بایست از یک نوع تکبر و خودگرفتن متشخصانه برخوردار باشد. بسیاری از گرفتاری‌ها در مواردی است که خانمی با شوخی‌های نابجا و حرکات سبک و جلف، نسبت به نامحرم لودگی داشته باشد و نهایتاً اینکه زن، می‌بایست نسبت به مال خود و اموال همسر خود بخیل باشد و نباید با ریخت و پاش‌های ناب‌جا زندگی را خراب کند. زن خوب، مرد را توانگر می‌کند و با قناعت، زندگی را به سر و سامان اقتصادی می‌رساند.

در مواجهه با احادیث صحیح، در عین حال که باید تواضع و کرنش نسبت به پذیرش آن (قول معصوم) وجود داشته باشد؛ ولی حدیث باید با توجه به مبانی دینی و مقتضیات زمان و مکان، البته توسط متخصص تبیین شود.

جایگاه زن الهی در اسلام

هیچ کجای عالم به زن، به اندازه اسلام، ارزش واقعی داده نشده است؛ ولی ارزش صرفاً به زن بودن او مربوط نمی‌شود، بلکه ارزش برای زنی است که از مسیر زن‌بودن، به انسان‌بودن، تعالی یافته است.

تمام مراجع تقلید، علما و مردان بزرگ شیعه، افتخار می‌کنند که حضرت زهرا علیها السلام در حالی که یک زن است، گوشه چشم عنایتی به آنها بکند. اما آیا این تمنای توجه، به خاطر زن بودن ایشان است یا به خاطر اینکه این بانو از مسیر زن‌بودنش تعالی انسانی یافته است؟ همین‌طور همه مردها و زن‌ها به امیرالمؤمنین علیه السلام ادای احترام می‌کنند، چرا؟ آیا چون او مرد است یا چون که انسان است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام انسانیت را از مسیر امور مردانه، تعالی داده است و از طریق وظایفی که خداوند برای مرد قرار داده، با جنگ و پیکار و شمشیر در جبهه و با کار و کشاورزی در نخلستان و تلاش‌های سخت مردانه به مرحله انسان کامل رسیدند، ولی آیا حضرت زهرا علیها السلام هم این نوع کارها را کردند که به آن مقام والا رسیدند؟ حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را تربیت

کردند، مقام مادری داشتند و وظایف همسری را خالصانه انجام دادند که زهرای مرضیه علیها السلام شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «زن ریحانه است نه قهرمانه»^۱

پس زن بهتر است یا مرد؟ هیچ کدام! بهتر کسی است که به سوی کمال انسانی البته از مسیر وظایف طبیعی و جنسیتی خود حرکت کند. اصل انسان، روح است. این شکل و قالب، بدن است که زن بودن و مرد بودن را درست کرده است. اگر این شکل و قالب، آن انسانیت را تقویت کرد، ارزش می شود و گرنه بی ارزش است، چه زن باشد و چه مرد. به همین دلیل است که قرآن کریم، کرامت را، در نگهداری خود و تقوا برای در مسیر انسانی ماندن می داند و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن (آدم و حوا) آفریدیم؛ بنابراین هیچ تیره و قبیله ای در آفرینش بر دیگری برتری ندارد؛ ما شما را به صورت تیره های گوناگون و قبیله های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به درستی که ارزشمندترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.^۲

قرآن کریم ایمان و عمل صالح را ملاک برتری می داند و می فرماید:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ هرکس - مرد یا زن - کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک زنده خواهیم داشت و به چنین کسانی بر پایه بهترین کاری که انجام می دادند پاداش خواهیم داد.^۳

و همچنین می فرماید:

(وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ و کسانی که کار شایسته کنند - مرد باشند یا زن - بدین شرط که با ایمان باشند، به بهشت^۴ درمی آیند و در آنجا بی حساب روزی داده می شوند.^۴

کسی حق ندارد به نام حقوق زن و یا به نام حقوق مرد، انسانیت انسان را نادیده گرفته و آن را ضایع کند. اصل وجود زن و مرد، انسان بودن آنهاست و مسیر رسیدن به انسانیت هم وظایفی است که بخشی از آن مربوط به تفاوت های جنسی است. زنی که می خواهد از طریق کارهای مردانه به موفقیت برسد، ناکام می شود. مانند مهندسی که می خواهد از طریق کارهای پزشکی موفق باشد و نمی تواند. پزشکی که می خواهد ساختمان سازی کند ناموفق است. بهترین مهندس آن مهندسی است که از طریق مهندسی خدمت کند و بهترین پزشک کسی است که از طریق پزشکی، بهترین خدمت

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، شماره ۳۱، ص ۴۰۵.

۲. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳.

۳. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۷.

۴. سوره مبارکه غافر، آیه ۴۰.

را انجام دهد؛ یعنی هر کسی از طریق و مسیر خودش به سعادت می‌رسد. اگر تصور شود به دلیل اینکه به زن‌ها و یا به مردها ظلم شده پس نتیجه گرفته شود که وظایف و کارهای مردانه را زنان و یا کارهای زنانه را مردان، انجام دهند جفای بزرگی هم به زن و هم به مرد است. هر کسی باید وظایف و مسئولیت خودش را انجام دهد. وظیفه‌ای که به نوع خلقت او و به تناسب آن هدفی که برای آن آفریده شده، مشخص می‌شود. در دنیای قدیم ظلمی که به زن شد ظلم به انسانیت زن بود، زن را انسان درجه دو به شمار می‌آوردند و پایین‌تر از مرد محسوب می‌کردند. دنیای امروز ظلمی که به زن کرده، هم ظلم به انسانیت او و هم ظلم به زن بودن او است؛ اگر جنسیت زن نادیده گرفته شود، در واقع هم به زن و هم به مرد ظلم شده است. دنیای امروز، زن را در یک قالب مردانه‌ای قرار داده که نتیجه مستقیم آن شکست زن و در مرحله بعد تخریب مرد و سپس خانواده و جامعه خواهد بود. در همین زمانه، کشورهایی که ادعا می‌کنند اختلاف زن و مرد را در همه جهات کنار گذاشته‌اند، چرا در بعد روانی و یا در ابعاد جسمانی، برخورد یکسان با جنسیت زن و مرد نمی‌توانند بکنند. آیا واقعاً می‌شود زنان و مردان را فرضاً در بسیاری از مسابقه‌های ورزشی برابر قرار داد. در این صورت در مجموع، زنان بازنده اصلی این میدان‌اند و نمی‌توانند در یک چنین مسابقه‌ای برابر با مرد مدال بیاورند، استثنائاً ممکن است زن یا مردی ژنش جابجا شده باشد، ولی اینها استثناء است و نباید برنامه کلی را برای استثناها چید، بلکه باید قانون‌های استثنایی گذاشت. در روند کلی، زن در مسیر زنانه و مرد هم در مسیر خودش می‌تواند به تعالی برسد و موفق شود.

شهید مطهری در باب تفاوت‌های زن و مرد می‌فرماید: «زن مظهر ناز و مرد مظهر نیاز است.» بنا به فرمایش آیت‌الله جوادی آملی زن مظهر جمال الهی و مرد مظهر جلال الهی است.^۱ خدا زن را بدین خلقت آفرید و مرد را هم به خلقت دیگری و قوانین احکام اسلامی را هم به تناسب خلقت و وظیفه آنها برای زن و مرد مختلف وضع فرمود. چه زن و چه مرد می‌تواند به تعالی و کمال‌های نامحدود دست یابد.

در نگاه معاد محور، اگر همه زندگی این دنیا را در مقایسه با زندگی جاودانه آخرت چند ساعت و یا نصف روزی و یا حداکثر یک روزی بدانیم؛ دیگر کسی در تلاطم چرایی زن و مرد بودن، معطل نمی‌شود، بلکه درمی‌یابد که از این طریق طبیعی خدادادی باید به سوی سعادت و کمال انسانی پیش رفت. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾؛ خداوند پرسش می‌فرماید: شما در گورهایتان به شمار سال‌ها چه مدت ماندید؟ می‌گویند: روزی یا پاره‌ای از روز را در آنجا به سر بردیم.^۲

۱. زن در آینه جمال و جلال، ص ۲۶.

۲. سوره مبارکه مؤمنون، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳.

وقتی انسان به روایات مراجعه می‌کند، می‌بیند چه مقدار مزد و اجر برای کار مادری و همسررداری زنان در نظر گرفته شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «جهاد زن، آراستگی و زیبایی برای شوهرش است.»^۱ و همچنین «جهاد زن را خوب شوهررداری» ذکر فرموده‌اند؛^۲ یعنی ثواب جهاد در جبهه با آن- همه سختی و زحمت را یک خانم خانه‌دار می‌تواند همیشه کسب کند و به مقامات بالای معنوی نائل آید. [...]*

خلاصه مبانی و مقدمات

خلاصه آنچه گفته شد از این قرار است:

- ۱- بین زن و مرد اختلاف و تفاوت وجود دارد؛ یعنی چگونگی خلقت آنها مختلف و متفاوت است.
- ۲- علت وجود تفاوت در جنسیت، بنا بر دو وظیفه مختلف و جداگانه است. یکی وظیفه همسررداری، یعنی شوهررداری یا زرداری؛ دوم، وظیفه والدین، یعنی وظیفه پدری یا مادری است.
- ۳- این وظایف جداگانه در راستای یک هدف مشترک است که آن تولید و تربیت نسل است و این هدف با تشکیل خانواده که محیط آرام و سکنی‌بخشی است، محقق می‌شود که به واسطه آن در سایه مودت و رحمت به رفع نیازهای جسمی و روانی یکدیگر می‌پردازند.
- ۴- با توجه به وظایف گوناگون، قانونی عادلانه و منصفانه لازم است که در آن، هم تفاوت‌ها و هم اشتراکات مورد توجه قرار گیرد؛ تا متناسب با نوع خلقت و مسئولیت هر یک، قانون وضع شود و در مقابل، وجود قوانین یکسان برای دو موجود مختلف، ظلم و ستم است.
- ۵- این تفاوت جنسیت، در جسم و روان آنهاست، ولی در روح و جان تفاوتی نیست. تفاوت در مردبودن و زن‌بودن است، نه در انسان‌بودن و فطرت‌داشتن.
- ۶- در خلقت و جنسیت، زن و مرد، نسبت به هم نقص دارند، ولی نقص، عیب نیست بلکه وجود نقص نسبت به وظیفه مطلوب، یک امر لازم، ضروری و حُسن است. عیب در مواردی است که عدم انجام وظیفه و خروج زن و مرد از مسیر وظایف زن‌بودن و مردبودن صورت پذیرد و نوع خلقت و جنسیت نادیده گرفته شود.
- ۷- ارزش زن و مرد به جنسیت و به زن‌بودن و مردبودن نیست، بلکه به انسان‌بودن و تلاش در جهت کمالات انسانی از مسیر جنسیت است. زن و مرد بودن- فی حد نفسه- هیچ مزیت و ارزشی

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۲۶.

۲. جهاد المرء حسن التبعل (فروع کافی، ج ۵، ص ۵۰۷).

* [روایت‌های مربوط به ارزش کار خانه و مادری].

نیست؛ جنسیت موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد. زن و مرد بودن با انجام وظیفه‌ای که برای آن خلق شده است، مزیت و فضیلت پیدا می‌کند.

۸- قوانین حقوقی اسلام بر اساس خلقت و آفرینش زن و مرد و مناسب با جنسیت و نوع آفرینش آنها، توسط فاعل حکیم جهت غایت خاص وضع شده است و هیچ‌گونه تبعیضی در کار نیست. در جنبه‌های مشترک انسانی قوانین ثابت و در جنبه‌های مختلف جنسیتی قوانین متفاوت وضع شده است.

- قبل از پاسخگویی به شبهات، ذکر چند نکته و ملاحظه ضروری است.

ملاحظات

الف) تمایز بین احکام اسلامی و عرف جامعه: یک نکته مهم در این مباحث وجود دارد و آن اینکه ما از طرفی احکام ناب اسلام را داریم و از طرف دیگر وضعیت جامعه و عمل کردن فعلی ما به‌عنوان مسلمان که به گونه‌ای دیگر است.

در فرهنگ جامعه، چیزهایی رسم شده و یا در حال اجراست که در خیلی موارد ربطی به احکام اسلام ندارد و مسائل غیر اسلامی رایج در عرف جامعه بسیار زیاد است. تفاوتی که بین اصل احکام اسلام با آنچه که امروز در کشور اجرا می‌شود، نقص در اسلام نیست و حتی در قانون اساسی هم ظاهراً مشکلی وجود ندارد، بلکه عملکرد بد و بی‌توجهی به قوانین اصیل اسلامی، موجب بروز مشکلات شده است. ما در این بحث درصدد دفاع از احکام اسلامی هستیم نه درصدد توجیه فرهنگ و عملکرد فعلی جامعه. ما باید ابتدا احکام واقعی اسلام را بشناسیم سپس با ملاک و معیارهای آن، وضع موجود را بسنجیم. عملکرد جامعه را نباید به حساب اسلام گذاشت. باید بتوانیم بین حکم واقعی اسلام و فرهنگ و عملکرد درست یا غلط موجود در جامعه تمایز و تفاوت قائل شویم.

ب) جامعیت احکام اسلامی: باید توجه نمود که احکام اسلامی در خصوص مسائل حقوق زن و مرد به صورت یک مجموعه به هم مرتبط باید مورد بررسی قرار گیرد؛ اگر سخن از مهر و ارث می‌شود باید توجه به نفقه نیز داشت، نمی‌توان احکام اسلامی را کاملاً مجزای از یکدیگر مورد بررسی قرار داد. اصل در مسائل حقوق زن و مرد مسئله خانواده است که تمامی مسائل آن و حقوق اجزاء آن در ارتباط با هم، برای رسیدن به یک هدف واحد تنظیم می‌شود. ماشینی را در نظر بگیرید که حتی اگر باد بی‌ارزش در چرخ‌های آن نباشد کل سیستم به هم می‌ریزد و نتیجه درست را نمی‌توان انتظار داشت. قبول و عمل به حکمی و نادیده گرفتن حکم دیگر دینی، تعادل حرکت را بر هم زده و نتیجه مطلوب را ایجاد نمی‌کند، لذا پذیرش تمامی احکام در مقام عمل و تبیین احکام حقوقی مربوط به زن و مرد، با نگاه و توجه کلی می‌تواند راهگشا باشد.

ج) نگاه غیر مصداقی و موردی: در بررسی علمی یک مبحث باید دقت نمود که تحت تأثیر مصداقی خاص که ممکن است برای هر فرد و یا آشنایان انسان اتفاق افتاده باشد قرار نگرفت و از ابتدا نسبت به مسئله‌ای موضع‌گیری شخصی و مصداقی نداشت. فرضاً اگر شخصی از آشنایان در مسئله ازدواج مجدد موفق و یا ناموفق بوده است دلیل بر خوبی و یا بدی حکمی نمی‌باشد؛ همچنین منافع و خواسته‌های فردی یا احساس خطر و نگرانی از سوء استفاده‌ها نباید بر منطق علمی یک مبحث سایه افکند. ضمناً نباید پذیرش و یا عدم پذیرش و مقاومت برای رد نظریه‌ای به منافع شخصی و یا اتفاقات مصداقی بازگردد.

د) بیان حکمت نه علت: در تبیین و پاسخگویی به اشکالات که متوجه احکام اسلامی هست به بیان حکمت مسائل پرداخته می‌شود، نه علت تام و قطعی آن. چه بسا ممکن است دلایل دیگری بر وضع احکام وجود داشته باشد، که در حال حاضر از دسترس عقل بشر دور مانده باشد.

ه) احتمال سوء استفاده و عدم نفی قانون: در هر قانونی ممکن است سوء استفاده‌های بسیاری صورت گیرد، نباید نگرانی از سوء استفاده‌ها مبنایی برای پذیرش یا رد یک نظریه باشد. اگر بر قانونی منطق استواری وجود داشت باید مورد تأیید قرار گیرد و در عین حال راهکارهای مقابله با سوء استفاده مطرح گردد. نه اینکه به خاطر سوء استفاده‌ها اصل قانون کنار گذاشته شود.

حال با توجه به تذکرات بیان شده و بیان مقدمات و مبانی به تبیین بعضی از احکام مورد شبهه حقوقی زن و مرد می‌پردازیم:

دیه

چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟ آیا ارزش زن نصف ارزش مرد است؟ می‌گوییم این بحث به ارزش دار بودن زن و مرد مربوط نمی‌شود. دیه نه ارزش انسانیت است و نه ارزش جنسیت، بلکه جبران یک خسارت مادی و جسمانی است. ارزش انسانی انسان، چیزی نیست که با پول بتوان آن را جبران کرد. برای مثال در حال حاضر قیمت یک اسب مسابقه و یا یک گاو اصلاح نژاد شده، چند صد میلیون تومان است. حالا اگر یک نفر این اسب یا گاو را بکشد چقدر باید خسارت و دیه بدهد؟ قیمت آن را باید بدهد؛ یعنی چند صد میلیون خسارت دارد، ولی اگر یک مرد در قتل غیر عمد کشته شود، چقدر دیه دارد؟ فرض کنید حدود ۹۰ میلیون. خوب آیا این پول، ملاک ارزش انسانی است، که تصور شود ارزش اسب یا گاو از ارزش انسان بنابر مبلغ بالاتر است؟ آیا باید همه انسان‌ها علیه گاوها و اسب‌ها قیام کنند که به انسان‌ها ظلم شده؟! آیا باید اعتراض کرد که چرا قیمت یک اسب مسابقه چند صد میلیون است و قیمت انسان‌ها کمتر از آن است؟!

مسئله این است که این قیمت، قیمت انسانی نیست. کسی که سهواً زنی یا مردی را می‌کشد قیمت و ارزش انسان بودن و قیمت زن بودن یا مرد بودن را نمی‌دهد. ارزش زن این مبلغ و قیمت

مرد که آن مبلغ نیست. بحث قیمت و ارزش گذاری نیست، بلکه پرداخت خسارتی است که به ازای وظیفه‌ای که بر عهده جسم مادی زن یا مرد گذاشته‌اند، می‌باشد. مرد موظف است هرچند که همسرش میلیاردر هم باشد، تلاش کند، کار کند و به او نفقه بدهد و زن می‌تواند همه سرمایه‌اش را برای خودش پس انداز کند. حال که مرد موظف به خرجی دادن است، جبران خسارت این وظیفه جسمانی و مادی نیز دو برابر محاسبه می‌شود. در ثانی در بحث دیه اگر بحث قیمت باشد، مردها باید اعتراض کنند. چرا؟ چون زن که کشته می‌شود فرضاً ۴۵ میلیون را به چه کسی می‌دهند؟ دیه را به مرد و بچه‌های زن می‌دهند، مردی هم که کشته می‌شود چقدر به زن و بچه‌اش می‌دهند؟ فرضاً ۹۰ میلیون. این پول را که نمی‌آورند به‌عنوان ارزش و قیمت شخص در قبر او بگذارند و بگویند ارزش این خانم ۴۵ میلیون و ارزش آن آقا ۹۰ میلیون، برای مقبره ایشان است؛ بلکه در ازاء کشته شدن مرد فرضاً ۹۰ میلیون به زن و بچه می‌دهند و در ازاء کشته شدن زن ۹۰ میلیون به مرد و بچه‌ها می‌دهند، پس در واقع پول بیشتر به زن و بچه داده می‌شود. دلیل این مسئله این است که مردی که باید خرج خانواده‌اش را می‌داد و کشته شده، پول دیه بیشتری باید در اختیار خانواده‌اش باشد و زنی که نباید خرج خانواده را می‌داد، حالا که کشته شده پول کمتری برای خانواده‌اش گذاشته می‌شود.

به‌علاوه شما مردی را تصور نمایید که میلیاردر است و توسط یک آدم فقیر به قتل غیر عمد کشته می‌شود، این فقیر چقدر باید به خانواده این شخص بدهد؟ همان ۹۰ میلیون دیه را که برای آن میلیاردر اصلاً مبلغ قابل توجهی نیست. یا اینکه شما بزرگ‌ترین دانشمند را در نظر بگیرید که توسط یک آدم فقیر معتاد و بی‌هویت به قتل غیر عمد کشته شود، دیه این دانشمند بزرگ چقدر است؟ ۹۰ میلیون. اگر آن دانشمند آن معتاد را کشت دیه او هم همین مقدار است. آیا می‌توان فریاد کرد که ارزش علم و دانش ۹۰ میلیون بوده و یا ارزش بزرگ‌ترین دانشمند، هم سطح یک آدم معتاد و بی‌هویت است؟ دیه که ارزش علم و دانش نیست. همان‌گونه که ارزش زن بودن و مرد بودن نیست؛ بلکه یک ما بازاء و جبران اقتصادی برای فعالیت بدن خاکی و حیوانی است که بدون در نظر گرفتن هر تعلق و ارزش گذاری دیگری، خصوصاً در فضیلت‌ها و رذیلت‌ها، محاسبه می‌شود. خوب حالا شما ملاحظه بفرمایید بحث دیه با این توضیح و با این منطق خیلی متفاوت است، با آن شبهه و هججه‌ای که به احکام اسلامی می‌کنند. خانم شیرین عبادی مانندی که از سوی دشمن جایزه نوبل می‌گیرد،^۱ در مورد دیه چه می‌گوید؟

او به گونه‌ای طرح موضوع می‌کند که انسان واقعاً حیا می‌کند همه آنچه او می‌گوید را طرح نماید. می‌گوید می‌خواهید ببینید ارزش یک زن از نظر قوانین اسلامی چقدر است؟ چون در اسلام هر جفت - عضو بدن انسان، یک دیه کامل دارد؛ یعنی اگر کسی دو گوش، دستان، چشمان و یا هر

۱. ایشان علاوه بر جایزه نوبل، جایزه منهای (manhae) که معروف به جایزه آزادی جنسی است و به کسانی که ترویج بی‌بند و باری جنسی می‌کنند، تعلق می‌گیرد، نیز دریافت نمود. (به نقل از روزنامه انگلیسی زبان کوریا تایمز).

جفت - عضو را ضایع کند باید یک دیه کامل بپردازد. می‌گوید اسلام برای یک زن به اندازه یک عضو سافل بدن مرد هم ارزش قائل نیست.^۱ شما ملاحظه کنید این تصور از احکام اسلام با روح و روان یک دخترخانمی که تازه به سن تکلیف رسیده و می‌خواهد با احکام اسلام، انس پیدا کند، چه می‌کند؟ باید دانست که دشمن در این مسائل خیلی حساس و فعال است و ما نیز وظیفه داریم برای دفاع از اعتقادات و آیین حقی که آن را منطقی می‌دانیم و به آن عشق می‌ورزیم، تلاش کنیم و زحمت بکشیم. در مورد دیه ممکن است این سؤال نیز پیش بیاید که زن‌هایی که مسئول خانواده‌اند و به اصطلاح نان‌آور خانه هستند، تکلیف این افراد چیست؟ طبیعی است که برای موارد خاص، قانون‌های خاص باید وجود داشته باشد، لذا در قانون اساسی نیز در مورد زنانی که سرپرست خانواده‌اند به صورت خاص طرح موضوع شده است که باید از بیت‌المال، حق و حقوق جداگانه‌ای برای آنها در نظر گرفته شود. البته در قانون اساسی به «ایجاد بیمه خاص برای بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست»^۲ تصریح شده است، ولی جنسیت زن و مرد تفاوت آنها، برای جایگاه خانواده تنظیم شده است؛ لذا اصل قوانین، مربوط به قوانینی است که برای نقش‌آفرینی زن یا مرد در خانواده می‌باشد و برای استثنائات، قوانین خاص و استثنائی وضع می‌شود.

ارث

در مورد ارث، اشکال می‌شود که چرا ارث زن و مرد متفاوت است؟ چرا مردان دو برابر زنان ارث می‌برند؟

در مسئله ارث مسئله قابل توجه این است که مسئولیت اقتصادی تأمین زندگی با مرد است. یک پسر باید برای تشکیل خانواده، خانه و زندگی تهیه کند، نفقه زندگی به عهده مرد است؛ یعنی «تمامی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، هزینه درمانی، بهداشتی و خادم در صورت عرف و یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض»^۳ همه به عهده مرد است. ارث، کمکی به این مسئولیت اقتصادی مرد است و به نوعی غیر مستقیم، تخصیص سرمایه از طرف مرد است که متوجه همسر و فرزندان می‌شود، ولی ارث دختر برای خودش است و می‌تواند پس‌انداز کند، می‌تواند سرمایه‌گذاری نموده و سود دریافت کند؛ یعنی زن موظف نیست که هزینه‌ای برای تأمین زندگی آینده داشته باشد. در پاسخ به این سؤال که چرا سهم ارث پسر دو برابر دختر است، امام صادق^۷ می‌فرماید: «چون بر زن نه جهادی واجب است، نه نفقه‌ای و نه پرداخت دیه‌ای، بلکه اینها به عهده مردان گذاشته شده است.»^۴

۱. مقاله کمپین برابری www.iranoak.com

۲. قانون اساسی فصل سوم، اصل بیست و یکم، بند چهارم.

۳. قانون مدنی، ماده ۱۱۰۷.

۴. میزان‌الحکمه، حدیث شماره ۶۶۶۵، به نقل از کافی.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به همین پرسش فرمود:

«علت اینکه میراث به زنان نصف سهم مردان داده می‌شود این است که: زن چون ازدواج می‌کند مهریه می‌گیرد، ولی مرد دهنده است و دیگر اینکه زن تحت کفالت مرد است و باید معاش او را تأمین کند، اما زن مکلف نیست معاش مرد را تأمین کند و نه وظیفه دارد در صورت نیازمندی مرد، نفقه او را بپردازد. به این دلایل است که خداوند متعال بر سهم مردان افزوده است.»^۱

در فرانسه تصمیم گرفتند قانون الهی ارث، که توسط خالق بشر وضع شده است را با تصمیم بشری تغییر دهند. آنها گفتند چرا باید پول‌های شخص سرمایه‌دار پس از مرگش به دست فرزندان که هیچ زحمتی نکشیده‌اند، برسد. این شخص پولدار در این اجتماع سرمایه‌دار شده است و لذا وقتی هم از دنیا رفت، پول‌هایش باید در اجتماع پخش شود. دیگر ارث بی‌زحمت و مفت نباید به فرزندان برسد. این سخن، به ظاهر زیبا و منطقی به نظر می‌رسید، ولی آن خدایی که انسان را آفرید و علقه و رابطه بین پدر و فرزند را در سرشت انسان‌ها به ودیعه نهاد، همو ارث را این‌گونه تبیین فرموده است. وقتی قانون را تغییر دادند و این مسئله را نادیده گرفتند، بعد از مدتی دیدند که رشد اقتصادی پایین آمد، چرا؟ چون انگیزه افراد دارای سرمایه برای تولید و کار کاهش پیدا می‌کرد صاحبان سرمایه می‌گفتند: ما برای چه کسی کار کنیم و پول جمع کنیم، وقتی پول‌ها بعد از مرگمان به دست دولت خواهد افتاد، پس چرا کار کنیم، ما به جای زحمت کار و تولید چون تا آخر عمرمان پول داریم از این به بعد، اموال را خرج می‌کنیم؛ لذا تولید، کم و مصرف زیاد شد. اگر شخص بداند بعد از مرگش اموال او به دست فرزندان می‌رسد به کار و تلاش ادامه می‌دهد، آنها وقتی متوجه شدند وضع اقتصادی با مشکل مواجه شده است، دوباره حکم ارث را به سر جای خود برگرداندند. حال همان خداوندی که زن و مرد را آفرید و قوانین متناسب با خلقت را وضع نمود، وظایف تلاش و تأمین زندگی را به عهده مرد گذاشته است و بار هزینه اقتصادی زندگی را از دوش زن برداشته است و به همان نسبت حکم ارث را این‌گونه مشخص فرموده است. قرآن کریم می‌فرماید:

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُن نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ...); خدا به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند که سهم پسر از میراث، مانند سهم دو دختر است. این در صورتی است که وارثان، دختر و پسر باشند؛ و اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند، سهم آنان دو سوم چیزی است که متوفی برجای نهاده است؛ و اگر فقط یک دختر

۱. میزان‌الحکمه، حدیث شماره ۶۵۶۶، به نقل از عبون اخبار الرضا.

باشد، سهم او نصف میراث است. و برای هر یک از پدر و مادر متوفی از آنچه بر جای نهاده یک ششم است.^۱

فرقی نمی‌کند که در دنیای امروز باشد یا در دنیای قدیم، در هر صورت مرد متکفل هزینه و خرج خانواده است. مرد مکلف به پرداخت مهریه است، البته همیشه هم مردان بیش از زنان ارث نمی‌برند. فرضاً اگر یک خانم از دنیا برود و دارای یک دختر و همسر باشد، در این صورت دختر بیشتر از پدر ارث می‌برد، زیرا دیگر آن فلسفه تقسیم ارث برای چنین پدر و دختری وجود ندارد و یا اینکه پدر و مادر از فرزند به اندازه مساوی ارث می‌برند.

حجاب

اشکال می‌شود چرا زن این‌گونه پوشش داشته باشد و مرد حجاب نداشته باشد هر چند که پوشش برای همه وضع شده است، ولی نوع آن متفاوت است. قرآن کریم زن و مرد را لباس و پوشش هم می‌داند و می‌فرماید: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ)؛ آنان جامه شمایند و شما جامه آنانید.^۲

حجاب عملاً سعی در پنهان داشتن بُعد جسمی و جنسی جاذبه‌دار زنان در صحنه عمومی اجتماع دارد، زیرا که در برخوردهای سالم اجتماعی، افراد باید متوجه جنبه‌های انسانی و کار و تلاش سالم باشند تا بتوانند اهداف جامعه را دنبال کنند و اگر بخواهند متوجه جنبه‌های جنسی و فیزیکی یکدیگر باشند، اهداف در جامعه محقق نمی‌شود.

مولوی در تمثیلی زیبا تأثیر و تأثر آب و آتش را به وضعیت مرد و زن تشبیه می‌کند. می‌گوید اگر آب روی آتش ریخته شود، آتش را نابود می‌کند، ولی اگر همین آب در حائل و پوششی روی آتش قرار گیرد، آتش آب را به جوشش و حرکت درمی‌آورد و آن را به هوا می‌برد:

آب غالب شد بر آتش از لهیب ز آتش، او جوشد، چو باشد در حجیب
چونکه دیگی حائل آمد آن دو را نیست کرد آن آب را، کردش هوا^۳

مثال حجاب مثل حایل و پوششی بین آب و آتش است، در حالی که جاذبه‌های جنسیتی در حریم خانواده باعث جوشش و حرکت‌های سازنده می‌شود، ولی در اختلاط ناسالم زن و مرد، بی‌حجابی و بی‌حرمتی، فساد و رخوت در حرکت و ضایع کردن عشق و پاکی را به دنبال خواهد داشت.

هدفی که در حجاب وجود دارد، ارزشمند است. وقتی دانستیم خلقت زن، ظرافت و لطافت است، کنارکشیدن و اظهار نازکردن است؛ حال اگر مردها با حجاب و زن‌ها بی‌حجاب باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مردها با حجاب و چادر دنبال زن‌ها راه می‌افتند و اظهار نیاز می‌کنند؛ در این

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۱.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

۳. مثنوی مولوی، دفتر چهارم.

صورت حجاب اصلاً معنی ندارد و یک کار جلف و مسخره‌ای خواهد شد. اگر برای چیزهایی که نیاز به حجاب ندارند، حجاب درست شد، اثری ندارد. حجاب برای مواظبت از ظرافت‌ها و لطافت‌های آسیب‌پذیر است، حجاب برای ارزش گذاشتن و ایجاد امنیت و آزادی است. حجاب، پوشاندن جسم حیوانی و خود دانی، برای رهایی و بی‌حجابی خود عالی و روح متعالی است. روح انسان نباید در حجاب تن، اسیر و تن، در بدحجابی گرفتار و حقیر باشد. اگر زنی دائماً در پی خودآرایی جسمانی، خود را اسیر نگاه‌های حیوانی دیگران قرار دهد، دیگر نمی‌تواند روح آزاد و رهایی داشته باشد. حجاب تن، شرط لازم آزادی و بی‌حجابی روحانی است. حجاب مظهر حرمت‌نهادن به احکام الهی است. حجاب نشان ادب و احترام به خالق متعال است. حجاب تاج عبودیت و شعار بندگی الهی است.

اینکه بعضی بگویند گناهان بزرگی در کشور وجود دارد و نباید وقت مملکت را به چند تار موی بدحجاب تلف کرد؛ این سخن در عین حال که رواج دارد، ولی بسیار سخیف و عوام‌فریبانه است. مشکل بدحجابی، مشکل چند تار موی بدحجاب نیست. مشکل بدحجابی، مشکل اعلام شکستن حریم حکم الهی است. مشکل بدحجابی اعلام تسلیم اولین سنگر از خاکریز شریعت محمدی ﷺ به دشمن است. مشکل بدحجابی بازکردن راه نفوذ و تسلط شیطان بر جامعه و جوانان است. بدحجابی، انتقال گناه از صحنه جامعه به حریم خانواده است. بدحجابی، پریشانی و ناامنی روانی جامعه است. اگر شخصی در میان فامیل و خانواده نامحرم، در حریم خصوصی، بدحجابی کند شاید خیلی مهم نباشد، ولی اینکه کسی آگاهانه یا ناخودآگاه با نوع پوشش خود اعلام کند که ارزشی برای فرمان الهی قائل نیست، این حریم‌شکنی، گناهی بزرگ و ظلمی عظیم به جامعه است. بدحجابی خصوصی نادیده گرفتن حق الله است، ولی بدحجابی در صحنه اجتماع هم نادیده گرفتن حق الله است و هم حق الناس و هم شکستن حریم عبودیت در صحنه اجتماع است. اگر فرضاً شخصی نماز نخواند این یک گناهی دارد، ولی اگر اعلام کند که من بی‌نمازم، این گناه، بسیار بزرگ و خطرناک است، زیرا اعلام حریم‌شکنی است. بدحجاب با پوشش نامناسب خود، چنین اعلامی دارد، هر چند که شاید متوجه قبح عمل خود نباشد. قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مَنْ زِينَتُهُنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ ای پیامبر، به مردان مؤمن

بگو چشمان خود را فرواندازند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند، که اگر فرمانشان دهی چنین کنند. این شیوه برای آنان پاکیزه‌تر و بالنده‌تر است. قطعاً خدا به آنچه می‌کند آگاه است و به زنان مؤمن نیز بگو چشمان خود را فرواندازند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند و زیبایی‌هایشان را جز آنچه خود، نمایان است آشکار نسازند و اطراف مقنعه خود را بر سینه خویش بیندازند، تا سینه‌شان را بپوشاند. اگر به آنان بگویی قطعاً چنین خواهند کرد و زیبایی‌های خود را آشکار نسازند جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا خواهرانشان یا زنان هم‌کیش خود یا بردگانی که مالک آنها شده‌اند یا مردان سفیهی که سرپرست دارند و شهوت جنسی ندارند یا کودکان نابالغی که بر اندام خاص زنان چیرگی نیافته‌اند، و زنان نباید پاهایشان را بر زمین بکوبند تا زیورهایی که پنهان می‌دارند معلوم شود. ای مؤمنان، همگی با پیمودن راه خدا به‌سوی او باز گردید، باشد که سعادت‌مند شوید.^۱

در حال حاضر وضع جامعه در این زمینه بسیار نامناسب و نابسامان است. در سال ۵۸، هنگام شهادت شهید مطهری در حالی که کمتر از سه ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود، در جیب ایشان، نوشته‌ای یافت شد که بنا داشتند فردای شهادت، خدمت امام مطرح نمایند که از جمله آن مطالب، مسئله حجاب بود که ایشان مصمم بودند این مشکل را حل کنند.

شما تصور نمایید در آن فضا و با آن همه مشکلات اول انقلاب، در زمانی که ترورها و ناامنی مرزها و... وجود داشت، ایشان به دنبال برنامه‌ریزی برای جوانان و مسئله حجاب بودند. شهید مطهری انسان سطحی و موقعیت‌ناشناسی نبودند، ولی این بحث را در اولویت می‌دانستند. افسوس که پس از سی سال هنوز یادداشت شهید مطهری در جیب بی‌توجهی‌ها جا مانده است. از دیدگاه شهید مطهری، سیمای حقیقی حجاب، آرامش روانی جامعه، استحکام خانواده، استواری اجتماع و ارزش و احترام به زن می‌باشد.^۲

متأسفانه صدا و سیما نیز نتوانسته است احکام اسلام را درست تبیین کند، بلکه در بسیاری موارد به صورت ضد ارزش عمل کرده و بدآموزی‌های زیادی دارد. بعضی از سریال‌ها را ملاحظه می‌فرمایید که خانم‌های چادری معمولاً خانم‌های قدیمی و عقب‌افتاده و بی‌سواد و زندانی و... هستند و خانم‌های پیشرفته و متمدن آنهایی هستند که باید به زحمت به حداقل حجاب اکتفا کرده باشند و یا بینی و لب خود را عمل کرده باشند. اینکه واقعیت اسلام نیست، ایرانیست هم نیست. در ایران باستان، زنان به مراتب حجایی سخت‌تر از اسلام داشته‌اند. حجاب زنان ایران در عهد اشکانیان و ساسانیان نشان می‌دهد که زنان پیراهنی تا روی زمین، پرچین و گشاده داشتند و پیراهن دیگری

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۰ و ۳۱.

۲. ر.ک کتاب مسئله حجاب، بخش سیمای حقیقی حجاب.

روی آن تا زانو می پوشیدند و سربند به سر داشتند و همچنین نقابی از پوشش های سره که شیوه آن نسبتاً پیچیده بوده و نیم تاجی با دستاری بلند بر فراز آن سربند با نقاب، بسته می شده است. وقتی همسران پادشاهان می خواستند از جایی رد شوند، عده ای مأمور بودند و می گفتند: کور شوید، دور شوید که چه شود؟ که زن های متشخص در پوشش کامل می خواهند، عبور کنند و نباید هیچ کس آنها را ببیند. بدحجاب ایرانی، مربوط به کنیزان و قشر پایین جامعه بود. الان هم در بعضی از کشورهای اسلامی همین گونه است. خانم های متشخص ثروتمند، دارای چادر و حجاب کامل اند، دنبال آنها کنیزان که غالباً از کشورهای دیگرند و یا زن های روسپی هستند که حجاب ندارند. در این جوامع حجاب ارزش است. حتی رنگ مشکی رنگ سلطنتی است. چون به اصطلاح ابهت دارد و جلوه خاصی به زن می دهد. پوشش مشکی هم از همان زمان رواج داشت. اینهایی که به اصطلاح خیلی ایرانی هستند، ولی خانواده های بدحجاب دارند و شعارشان این است که "چو ایران باشد تن من مباد"، ببینند حجاب ایران باستان چگونه بوده و همان گونه عمل نمایند. باید به آنها گفت، اگر دین ندارید در مسئله حجاب لااقل ایرانی باشید.

کتاب مسئله حجاب شهید مطهری به خوبی و به تفصیل به این مسئله پرداخته است که یک زن مسلمان تحصیل کرده حتماً باید مضامین این کتاب را بداند. البته ما مدافع صرفاً رنگ مشکی و یا حتی چادر به شکل کنونی نیستیم. چادرهای فعلی متأسفانه هدف پوشیدگی کامل را تأمین نمی کند و از زمان رضا شاه متداول شد و به آن چادر چرخ می گفتند. این چادر مشکلاتی ایجاد می کند به طوری که مثلاً دو دست باید اسپر نگه داشتن چادر باشد، لذا جوابگوی حضور پوشیده زنان نمی باشد. چادرهای اصیل قبل از دوران رضا شاه، به گونه ای بود که در عین پوشیدگی کامل، دست ها آزاد بود و به مراتب پوششی بهتر از چادر فعلی را داشت. به عنوان نمونه در زمان صفویه چادر زنان کرمانی سفید بوده و با یک روبند تکمیل می شد. زنان قمی چادری به سر می کردند که تا پایین سنجاق می خورد. حتی در سال های پیش از مشروطه زن های ارمنی در تهران چادر سر می کردند و یک دستمال بزرگ هم زیر چانه خودشان می بستند که نصف صورتشان پوشیده باشد و فقط روبند و نقاب نمی زدند.^۱ شاید مناسب باشد که فرهنگ جامعه به سمتی هدایت شود که فرضاً چادرهای سفید و پوشیده ای مانند چادرهای زنان الجزایر و یا ایرانی های اصیل، جایگزین چادرهای فعلی شود.[...]*

امروزه بحث حجاب، یک بحث جدی است که باید هر چه سریع تر با برنامه ریزی فرهنگی و اجرایی توأمان، فراتر از شعارهای تکراری به حل این معضل اجتماعی پرداخت.^۱ البته بدپوششی

۱. خاطرات مونس الدوله، ص ۲۳۱ و ص ۲۳۸.

* [راجع به وضعیت حجاب در ادوار مختلف ایران تحقیق شود].

۱. طرح عملیاتی - فرهنگی مبارزه با مظاهر فساد و بدحجابی تهیه شده است و همچنین مصوبه شورای انقلاب فرهنگی در ۴۷ بند در جلسه ۵۶۶ مورخ ۵/۴/۸۴ با عنوان روش های اجرایی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف باید به اجرا درآید.

فقط مختص خانم‌ها نیست. متأسفانه در جامعه کنونی بعضی از مردان و پسران بسیار بدپوشش شده‌اند و در شکل و شمایل زنان درمی‌آیند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لعنت خدا بر مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را به شکل مردان درمی‌آورند.»^۱

چگونه است که در کشور اسلامی فرضاً برای آب و فاضلاب در برنامه‌های پنج‌ساله و سالانه، برنامه‌ریزی وجود دارد، اما طرح و برنامه‌ای نیست که بگوید نرخ بدحجابی را از این میزان در طول پنج‌سال به آن مقدار، کاهش می‌دهیم؟! چگونه است برای کمربند ایمنی ماشین، قانون قابل اجرا وجود دارد، ولی برای کمربند ایمنی عفاف و حجاب در جامعه برنامه و اهتمامی وجود ندارد. چرا در ادارات دولتی و حتی فرهنگی، در قوه قضاییه و در بسیاری از مراکزی که خود باید مروج و مرجع مبارزه با مظاهر فساد و بدحجابی باشد، مظاهر حریم‌شکنی حکم الهی و بدحجابی وجود دارد؟! چه کسی باید پاسخگوی روح و روان به‌هم ریخته جوانان و نوجوانان لطمه خورده از این ناهنجاری اجتماعی باشد؟! این همه مفاصدی که شروع آن از نگاه وسوسه‌انگیز به جلوه‌های گناه و بدحجابی بوده است، آیا خسارت بزرگ جامعه اسلامی نیست؟ اگر در این کشور چند پمپ بنزین به آتش کشیده شود چه تکاپو و برنامه‌ریزی‌ای شروع می‌شود، ولی چرا وقتی که بزرگ‌ترین سرمایه‌های کشور که نوجوانان و جوانان پاک این کشور است، هر روز به آتش جاذبه‌های شهوت در دام گناه می‌سوزند و از خدا و اسلام و نظام اسلامی فاصله می‌گیرند، حرکت و تکاپویی به چشم نمی‌خورد؟! چرا مسئولین به فکر برنامه‌ریزی و اجرا نمی‌افتند؟! اینها فاجعه و ننگ جامعه اسلامی است.

غیر از همه موارد فوق، حجاب اسلامی یک قانون رسمی، در کشور می‌باشد؛ سؤال جدی از مسئولین اجرایی این است که چرا این قانون را اجرا نمی‌کنند؟! چرا قوه مقننه نظارت بر اجرای قانون را اعمال نمی‌کند و چرا قوه قضاییه در این زمینه با مسامحه برخورد می‌کند؟!

خواستگاری

چرا خواستگاری باید از طرف مرد باشد؟ زن مگر کالا است که مرد به خواستگاری او برود؟ در سنت اسلامی مرد به خواستگاری می‌رود و از زن جواب آری یا نه می‌گیرد. حالا تصور کنید که زنی به خواستگاری مردی برود و جواب رد بشنود. این با خلقت حساس و لطیف زن ناسازگار است. زن باید در مقابل تقاضا جواب بله یا نه بگوید. این روش با طبیعت و خلقت زن سازگارتر است. اگر زن مظهر ناز و کنارکشیدن است و مرد مظهر اظهار نیاز و تقاضاست؛ در این صورت خواستگاری از طرف مرد، با طبیعت زن و مرد سازگارتر است. بزرگ‌ترین چیزی که ارزش و حیثیت زن را بالا برده است همان خواستگاری مرد از زن است.

البته اسلام درخواست ازدواج از طرف زن را حرام نکرده، بلکه آن با سنت اسلامی و طبیعت زن ناسازگار است. ولی هیچ اشکالی ندارد کسی از طرف خانواده زن، (نه خود زن) مرد مطلوب زندگی زن را شناسایی و راهی برای خواستگاری مرد از زن را مهیا نماید، همان گونه که ازدواج پیامبر اکرم ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها بدین شکل سامان گرفت. در گذشته بسیاری از بزرگان، همسر مطلوب دختر خویش را شناسایی و زمینه خواستگاری و ازدواج را خصوصاً به طریق واسطه مهیا می کردند. در جریان ازدواج حضرت موسی رضی الله عنه با دختر حضرت شعیب رضی الله عنه از طرف حضرت شعیب رضی الله عنه پیشنهاد ازدواج به حضرت موسی رضی الله عنه ارائه شد. قرآن کریم می فرماید:

(قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُلْشِقَّ عَلَيْكَ سَجْدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ)؛ شعیب به موسی گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به تو تزویج کنم به شرط آنکه در برابر آن هشت سال اجیر من باشی، و اگر این مدت را به ده سال برسانی اختیار با توست؛ از ناحیه من الزامی بر تو نیست، و بدان که نمی خواهم بر تو سخت بگیرم، و هرگز کار مشقت باری برعهده تو نخواهم گذاشت، و به زودی - اگر خدا بخواهد - مرا از درست-کرداران و شایستگان خواهی یافت.^۱

از طرفی نباید به دلیل تعصب های نابجا، دختران مذهبی از یافتن همسر مناسب محروم بمانند و از طرف دیگر نیز نباید دختران در سطح جامعه و دانشگاه ها همسر خود را پیدا کنند و مانند بسیاری از سریال های تلویزیون، خانواده تنها نقش تدارکاتی را ایفا نماید، بلکه خانواده باید نقش فعال و اول را در انتخاب همسر داشته باشد.

تعدد زوجات

چرا در اسلام تعدد زوجات برای مردان وجود دارد؟ از آنجا که این بحث حساسیت برانگیز است و در حیطه عمل مشکلاتی ایجاد شده نیاز به توضیح بیشتری وجود دارد. بعضی ها معتقدند که بعضی از خانم ها همه اسلام را فقط به غیر از ازدواج مجدد یا ازدواج موقت قبول دارند. ولی جدای از موضع گیری های رایج، باید دانست دلیل جواز تعدد زوجات برای مردان چیست؟ چرا چنین اجازه ای به مرد داده شده است؟ دلیل آن اولاً نگاه کلی به اجتماع است. ثانیاً مربوط به نوع خلقت زن و مرد است و ثالثاً هدف خلقت زن و مرد و خانواده موضوعیت دارد. شما تصور کنید اگر در جامعه امروز طبق آمار، فرضاً یک میلیون و هفتصد هزار خانم آماده ازدواج وجود داشته باشد که به تعداد آنها همسری نباشد و یا اینکه تعداد دختران ۲۰ تا ۲۹ سال بالغ بر ۶ میلیون نفر و پسران ۲۴ تا ۳۳ سال ۴ میلیون نفر باشند.^۱ در این صورت چه کار باید کرد؟ در زمان

۱. سوره مبارکه قصص، آیه ۲۷.

۱. معاون فرهنگی اجتماعی سازمان ملی جوانان - خبرگزاری و سایت تابناک.

قدیم جنگ‌های زیادی وجود داشت و مردها کشته می‌شدند و در نتیجه تعداد زن‌ها بیشتر بود. امروز هم تلفات به گونه‌ای دیگر بیشتر متوجه مردهاست. در ایران بنا به آمار در هر ۲۰ دقیقه یک نفر در جاده‌ها کشته می‌شود که بیش از ۷۰٪ آنها مرد هستند.^۱ به‌علاوه تعداد سن آماده برای ازدواج خانم‌ها بیشتر است. مرگ و میر طبیعی، مرگ و میر حوادثی، مردها بیشتر است. بدن خانم‌ها در مقابل بیماری‌ها مقاوم‌تر است. هر چند که تعداد تولد پسر و دختر، تقریباً مساوی باشد، ولی مقاومت جسمانی خانم‌ها در برابر امراض بیشتر است. با توجه به تعداد خانم‌های آماده ازدواج که بیشتر از آقایان می‌باشند باید راه حلی وجود داشته باشد تا این مشکل حل شود.^۲ با این وضع اگر شما مسئول برنامه‌ریزی برای جامعه بودید و اگر چنین آمار و وضعیتی وجود داشت، چه کار می‌کردید؟ آیا سزاوار است بگوییم اینها به ما چه مربوط است، خانم‌های بازمانده از شوهر، ریاضت بکشند. ازدواج یک حق طبیعی برای زن و مرد می‌باشد و اگر زنی از ازدواج بازمانده باشد این یک حق طبیعی برای آنها می‌باشد که ازدواج کنند نه اینکه فقط حقی باشد که به مردان داده شده است. راه حل این است که به شرط عدالت به مرد اجازه ازدواج مجدد داده شده است. قرآن کریم بعد از جواز به ازدواج مجدد شرط آن را عدالت ذکر می‌فرماید به‌گونه‌ای که اگر این شرط را کسی نمی‌تواند محقق کند فقط جواز یک زن داده شده است، می‌فرماید:

(فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوَلُوا)؛ از دیگر زنان که مورد پسند شمايند، دو تا یا سه تا یا چهار تا به همسری گیرید، و اگر بیم دارید که نتوانید میان چند همسر به عدالت رفتار کنید، تنها یک زن را به ازدواج خویش درآورید یا به کنیزانی که مالک آنانید، بسنده کنید. این برای ستم‌نکردن به آنان و رعایت حقوقشان نزدیک‌ترین راه است.^۳

همچنین در مواردی که مشکلاتی جسمانی و غیره وجود دارد و زن و مرد، نمی‌خواهند از هم جدا شوند، می‌شود با هماهنگی، ازدواج مجدد صورت پذیرد. در مواردی هم بوده که زن با تدبیری برای شوهرش همسر پیدا کرده و موفق هم بوده‌اند. اگر مردها هم سوء استفاده می‌کنند، دلیل نمی‌شود که به‌خاطر سوء استفاده‌ها اصل قانون را نامناسب بدانیم. باید جلوی سوء استفاده‌ها گرفته شود نه آنکه قانون تعطیل شود. در هر سوء استفاده مردانه‌ای بالأخره زن دیگری نقش‌آفرین است. این مسئله فقط یک بحث مربوط به سوء استفاده مردان نیست، خانم بازمانده از همسر هم، نیازهای روحی و جسمی که حق طبیعی اوست، دنبال می‌کند. در بسیاری موارد، فی‌البداهه ابتدا یک مرد برنامه‌ای برای ازدواج مجدد ندارد، بلکه نیاز یک خانم بازمانده از همسر، فکر ازدواج مجدد را ایجاد می‌کند.

۱. روزنامه جام جم، ۸۸/۲/۱۷.

۲. فقط در کشور چین به دلیل اجرای قانون تک‌فرزندی جمعیت مردان بیشتر از زنان شده است، زیرا مردم چین تمایل بیشتری به داشتن فرزند پسر دارند، لذا فرزندان دختر را سقط می‌نمایند و با بحران ترکیب جمعیتی مواجه شده‌اند.

۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۳.

راسل می‌گوید: «بزرگ‌ترین آفت خانواده، زن‌هایی هستند که از شوهر بازمانده‌اند، اینها اگر سراغ مردان بروند و جاذبه ایجاد کنند، خانواده‌ها دچار مشکل می‌شوند.»^۱

در نگاه جامع و کلی‌نگر، اسلام اجازه داده است یک مرد بیشتر از یک زن داشته باشد.

علت ممنوعیت چندشوهری

خوب، سؤال می‌شود چرا به یک زن اجازه داده نشده که چند شوهر داشته باشد؟ جواب واضح است، زیرا آن هدف اصلی وجود جنسیت که تولید و تربیت نسل و آرامش خانوادگی است، با چند شوهری محقق نمی‌شود. وقتی دانستیم زن، محور خانواده و مرد حریم‌دار آن است، می‌توان برای دو محور یک حریم داشت، اما نمی‌توان برای یک محور دو حریم بی‌تعارض ایجاد نمود. شما شاید شنیده یا دیده باشید که مرد هرزه و فاسدی، فرزندان خیلی خوب و تربیت کرده‌ای به واسطه وجود همسری پاک و دلسوز داشته باشد؛ ولی نشنیده‌اید که زنی خراب و هرزه در دامن آلوده خود، فرزندان خوبی تربیت کرده باشد. ممکن است مردی چند زن داشته باشد و به واسطه همسران خوب، فرزندان خوبی تحویل اجتماع داده باشد. ولی امکان ندارد زنی با چند مرد باشد و فرزندان درستی تحویل جامعه بدهد. تربیت نسل با چند همسری مرد، قابل تحقق می‌تواند باشد، لذا به مرد اجازه داده شده که به شرط رعایت عدالت، چند زن، با شرایط داشته باشد، ولی به زن، اجازه چند همسری که با طبیعت او ناسازگار است، داده نشده است. در احکام اسلامی به جای اینکه یک مرد هرزه بتواند در خیابان بدون هیچ مانع و هزینه‌ای با ده‌ها زن ارتباط برقرار نماید و نظام خانوادگی را بر هم بزند، سیستمی وضع شده است که مسئله را نظام‌مند نماید. به مرد می‌گویند تو حق نداری هرچقدر که دلت خواست عمل کنی. تو فقط در یک شرایط خاص، می‌توانی در یک چارچوب هزینه‌بردار به شرط رعایت عدالت، ازدواج مجدد نمایی و زن دیگری بگیری، نه اینکه بدون هیچ قانونی بتوانی با هر زن دیگری در خیابان و محله و جامعه آشنا شوی و رابطه برقرار نمایی.

ما چرا الآن نمی‌توانیم فساد جامعه را کنترل کنیم؟ چون راه‌های صحیح را باز نکردیم. آیا به خانم‌های بسیاری که بدون همسر در جامعه وجود دارند، می‌توان به جای یک برنامه منطقی و راه‌گشا، گفت: بروید تقوا داشته باشید؟! آیا این راه حل اسلامی است؟! اسلام همیشه درصدد بازکردن راه صحیح طبیعی است و سپس مبارزه با بیراهه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. ولی وقتی آموزش‌های درست داده نشده باشد، و مسائل و راه‌حل‌های صحیح تبیین نشده باشد نتیجه این می‌شود که راه هرزگی باز می‌شود.

۱. برتراند راسل، به نقل از نظام حقوق زن در اسلام، ص ۶۹.

راه موفقیت

اگر زن و مرد، خود را در مسیر طبیعی خلقت هماهنگ نمایند، فقط از این طریق، می‌توانند موفق باشند. خانم‌ها می‌توانند از طریق جاذبه‌ها و لطافت زنانه، مرد خود را چنان در اختیار بگیرند که اصلاً نگاهی به زن دیگری نداشته باشد. اینکه بعضی خانم‌ها مواظب بیرونی شوهرشان هستند، دنبال او می‌روند تا ببینند با چه کسی صحبت می‌کند، کجا می‌رود، و با زور و تهدید می‌خواهند مردشان را کنترل کنند، عملاً خیلی موفق نیستند. هر روز ممکن است زن دیگری از طریق جاذبه‌های زنانه وارد شود و کشش ایجاد نماید؛ مرد اگر بخواهد خطا کند، هیچ‌کدام از اینها تأثیری ندارد و بالأخره او کار خودش را می‌کند. ولی زن از طریق تصاحب قلب مرد، می‌تواند اقدام کند. می‌تواند کاری کند که اصلاً توجه مرد به جایی نرود. خلقت زن و مرد این‌گونه است که مرد می‌خواهد، جسم زن را در اختیار بگیرد و در تصاحب خودش در بیاورد، ولی زن می‌خواهد، قلب مرد را تصاحب کند. اگر زن از مزیت‌ها و لطافت‌های زنانه وارد شود و برای تصاحب جسمی مرد هم معنی ایجاد نکند، می‌تواند قلب و خیال مرد را فقط برای خودش جلب کند تا فکرش به هیچ جایی نرود. اگر می‌بینید مردی اهل خطاست توجهش به جایی دیگر می‌رود، به این دلیل است که یا زن نتوانسته قلب او را تصرف کند یا قبل از ازدواج هرزه و هوسران شده است و یا مشکلی خاص وجود دارد. شما بعضی پیرمرد و پیرزن‌ها را می‌بینید که نه تنها در سن پیری هم مانند دوران جوانی، عاشق هم هستند و به یکدیگر عشق می‌ورزند، بلکه محبتشان هم پایدارتر و عمیق‌تر شده است. مرد موفق هم، مردی است که دارای تدبیر و صلابت باشد. فردی که بتوان به او تکیه کرد. آن مقدار که زیبایی‌های ظاهری برای مرد اهمیت دارد، برای زنان این مسئله مهم نیست. مردی که نتواند تصمیم‌گیرنده خوبی باشد، اهل ازاده و جدیت نباشد هرچند هم زیبایی‌های ظاهری زیادی داشته باشد، ولی در نظر زن موجود نامطلوبی است. اگر زنی روحیه‌های مردانه داشته باشد از نظر مردان، زن خوبی نیست و اگر مردی هم روحیه زنانه داشته باشد او هم نامطلوب است. زن و مرد دنبال تکمیل نقص وجودی خود هستند. طبیعی است که در بسیاری موارد شکایت‌های خانم‌ها از آقایان این است که مرد او نمی‌تواند مستقلاً برای زندگی تصمیم‌گیری کند. فرضاً چشمش به دهان پدر و مادرش می‌باشد و در مقابل، شکایت بسیاری از آقایان این است که همسر او خودرأی و مستقل است؛ یعنی درست همان چیزی که اشکال برای یکی است برای دیگری مطلوب است و بالعکس. با دعوا و بحث و جدل نمی‌توان زندگی را درست کرد. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها در وادی زورآزمایی افتاده و دچار کشمکش شده‌اند. بر اساس خلقت زن و مرد، زن باید به‌عنوان محور خانواده، قلب را در اختیار خود درآورد و مرد هم باید حریم‌دار خانه و خانواده باشد. شاکله خلقت الهی برای زن، محوریت گرمابخش خانواده و برای مرد پشتوانه‌ای حریم‌دار و قابل اتکا را رقم زده است.

ازدواج موقت

در زمان‌های قدیم بین بلوغ اجتماعی و بلوغ جنسی فاصله نبود. حتی در زمان ناصرالدین شاه «معمولاً وقتی پسر به سن ۱۵ سالگی می‌رسید، پدر و مادر برای او یک نفر را صیغه می‌کردند و تا چند مدتی با او بود که از لحاظ جنسی با مشکلی مواجه نشود و آموزش هم ببیند. در سن ۱۸ - ۱۷ سالگی هم برایش عقد و ازدواج را تدارک می‌دادند.»^۱ امروز در روستاها شما یک بچه روستایی را در نظر بگیرید. یک بچه نه‌ساله، ده‌ساله می‌تواند گوسفندان را به صحرا ببرد و یا کشاورزی کند، درست همان کاری را که پدرش و یا پدربزرگش انجام می‌دهد، او هم می‌تواند انجام دهد؛ یعنی در جامعه روستایی، یک نوجوان به بلوغ اجتماعی روستایی رسیده است، در صورتی که هنوز بلوغ جنسی پیدا نکرده است.

در روستا یک پسر قبل از بلوغ جنسی می‌تواند درآمد داشته باشد و بالغ اجتماعی شده است، ولی در شهر چگونه است؟ امروز در شهر یک پسر، چه زمانی به بلوغ اجتماعی می‌رسد؟ او باید درس بخواند بعد سربازی برود و پس از سربازی باید کار پیدا کند. تا جوانی بخواهد رشد اجتماعی پیدا کند تقریباً سن او به سی سال می‌رسد. این سؤال پیش می‌آید که حالا که بلوغ اجتماعی حدوداً به سی سال رسیده، بلوغ جنسی او در چه سنی است؟ همان پانزده سال. خوب فاصله بین پانزده تا سی سال که اوج غریزه جنسی و فشارهای روحی و جسمی است را چه کار باید بکنند؟ اسلام که دین جامع است و راجع به همه زندگی دستورالعمل دارد، حتی مسائل جزئی مانند استحمام و غذا خوردن و... را در نظر دارد، راجع به این موضوع مهم چه نظری داده است؟ آیا اسلام گفته جوان فقط تقوا داشته باشد؟ جوان‌ها روزه بگیرند و پدر و مادرها و جامعه فقط آنها را از خواسته‌هایشان نهی کنند و بگویند چشم خودت را پایین بینداز و غریزه را سرکوب کن! آیا با این توصیه‌ها کار حل می‌شود؟ اگر شدنی بود چرا در جامعه ما که کلاً این توصیه‌ها شده است، باز مسئله حل نشد؟ ممکن است از اسلام چنین برداشتی شده باشد، ولی نظر اسلام این نیست.

اسلام در مسئله تقوا می‌گوید: همیشه مسیر صحیح را باز کنید، حرکت کنید، بعد تقوا؛ یعنی مبارزه با بیراهه‌ها، تقوا، یعنی مواظبت برای حرکت در مسیر باز، نه اینکه مسیرها را ببندیم، سد ایجاد کنیم، مانع درست کنیم، بگوییم تقوا یعنی کنارکشیدن؛ این تقوا نیست. تقوا از وقایت است یعنی نگهداری و مواظبت. من در راه حرکت می‌کنم در عین حال مواظب هستم که به بیراهه نروم. خوب، جوان می‌گوید در این جامعه‌ای که درست کردید با وجود هزاران مد و جاذبه و آرایش و فریبندگی، چگونه باید زندگی کنم؟ من می‌خواهم در این جامعه رفت و آمد داشته باشم. در اوج فشارهای غریزی هستم، راهی هم که پیش رویم باز نیست، پس چه بکنم؟

آیا می‌توانیم بگوییم که جامعه همین است، مردم خراب شده‌اند، تو هم در این جامعه برو و بیا و هیچ تکان نخور. جوان مگر سنگ است. بالأخره در این خیابان‌ها چشم‌بسته که نمی‌تواند باشد. چرا در مدارس و دانشگاه‌ها این همه گرفتاری ایجاد شده است؟ چرا وضع جامعه و محیط‌ها خراب شده است؟ به‌خاطر اینکه راه درستی باز نشده است. به دلیل وجود مشکل جامعه شهری و فاصله بین بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی برای افراد نیازمندی که نمی‌توانند ازدواج کنند و از طرف دیگر هم نمی‌توانند خودشان، نگاهشان را کنترل کنند. اسلام برای همین معضل، ازدواج موقت را اجازه داده است.

دو گروه مخاطبین اصلی ازدواج موقت هستند؛ پسرهایی که هنوز به بلوغ اجتماعی نرسیده‌اند، ولی به بلوغ جنسی رسیده‌اند و شرایط ازدواج دائم را ندارند و دوم خانم‌هایی که ازدواج کرده‌اند، ولی به هر دلیل از همسر بازمانده‌اند. بالأخره این خانمی که شش ماه، یک سال، کمتر یا بیشتر با مردی ازدواج کرده بعد همسرش از دنیا رفته، طلاق گرفته، چه کار باید بکند؟^۱ فرضاً بچه هم دارد. در تهران از هر پنج ازدواج، یک طلاق اتفاق می‌افتد.^۲ آیا اینها محکوم‌اند که بنشینند و ریاضت بکشند تا بلکه کسی بیاید با او ازدواج دائم کند؟ آیا اسلام دستور محرومیت و ریاضت داده است؟ آیا این زن محکوم است که بیماری‌ها و فشارهای عصبی را که از سرکوب غرایز به وجود می‌آید، تحمل کند؟ اگر خود آن خانم نمی‌خواست تا چند سال دیگر، ازدواج دائم کند، بخواهد بچه‌اش را بزرگ کند، چه اشکالی دارد که او در این مدت ازدواج موقت کند؟

قرآن کریم درباره ازدواج موقت می‌فرماید:

(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحَلَّ لَكُمْ مِمَّا وَّرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا)؛ ... و از زنان آنهایی را که با ازدواج موقت به همسری خود درآورده‌اید، مهرشان را که با قرار شما و آنان واجب شده است به آنان بدهید. و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین [مهریه و مدت] در آنچه با یکدیگر به توافق رسیده‌اید، آن را تغییر دهید. قطعاً خدا به همه امور داناست و کارهایش از روی حکمت است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من اگر در هر چیز تقیه کنم در دو چیز تقیه نمی‌کنم که یکی از آن دو حکم متعه و ازدواج موقت است.»^۲ [...]

۱. بررسی‌ها نشان می‌دهد یک سوم زنان مطلقه تهرانی ۹ ماه پس از جدایی دچار فساد اخلاقی می‌شوند «به نقل از خبرگزاری مهر از قول مشاور استاندار تهران در نشست با خبرنگاران».

۲. به نقل از مدیر کل دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی.

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۴.

* [روایت‌های مربوط به ازدواج موقت جمع‌آوری و بررسی شود]

این اهمیت مسئله ازدواج موقت را می‌رساند. منتهی باز هم مشکل، فرهنگ جامعه است که این قانون مطرود، و بلکه منفور است.

به نظر می‌رسد به سه دلیل ازدواج موقت منفور جامعه، خصوصاً خانم‌هاست؛ یکی اینکه بعضی از مردهای بی‌طرفیت، از این قانون سوء استفاده می‌کنند و علاوه بر لذت‌جویی و تنوع‌طلبی، خانواده‌های خود را رها و خراب می‌کنند. امام کاظم علیه السلام به علی بن یقین می‌فرمایند که تو را با داشتن زن و فرزند به ازدواج موقت چه کار؟^۱ ازدواج موقت برای حکمت خاص است نه صرفاً یک تنوع‌طلبی، فقط در جایی که اقتضاء ازدواج موقت برای مرد همسر دار وجود داشت، مورد تجویز است که در مواردی ممکن است ازدواج موقت، خود، جلوگیری از طلاق و خیلی مسائل نماید و یا اینکه پاسخگوی نیاز خانم‌های از همسر بازمانده باشد.

دومین مشکل، تبلیغات سوئی است که انجام شده است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر ازدواج موقت، قانونی بود که از غرب آمده بود به عنوان یکی از مترقی‌ترین قوانین تلقی می‌شد.^۲ متأسفانه فرهنگ فعلی جامعه امروز این‌گونه است که وقتی پسری گناه می‌کند و روابط نامشروع برقرار می‌کند می‌گویند جوان است، جوانی کرده است و کاری کرده است. اما اگر ازدواج موقت کرد می‌گویند عجب آدم حقه‌بازی است، راهش را هم بلد است؛ یعنی جرم کسی که ازدواج موقت می‌کند از کسی که عمل نامشروع انجام می‌دهد، در اذهان جامعه ما بزرگ‌تر است.

مسئله سوم هم این است که ازدواج موقت درست تبیین و تعریف نشده است. اگر این حکم الهی درست تبیین شود، مشخص می‌شود که یکی از عوامل امنیت خانواده‌ها، ازدواج موقت است، نه عامل فروپاشی. ازدواج موقت تمام احکام مربوط به ازدواج دائم را دارد به جز اینکه زن و مرد از همدیگر ارث نمی‌برند، نفقه تعلق نمی‌گیرد و بچه‌دار شدن هم در آن موضوعیت ندارد. امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج موقت می‌فرماید: «از ما نیست کسی که متعه (ازدواج موقت) را حلال نمی‌داند.»^۳

رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را حلال کرد و تا زمان رحلت، آن را حرام ننمود.^۴ ولی خلیفه دوم آن را به اسم مصلحت حکومتی و تعصب عربی که عجم با عرب چنین ازدواجی نداشته باشند، حرام اعلام نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اگر عمر ازدواج موقت را بر نداشته بود کسی به زنا نمی‌افتاد مگر انسان‌های شقی و بدذات.»^۱

۱. مستدرک الوسائل، محدث قمی، ج ۱۴، باب کراهة المتعة مع النهی عنها، ص ۴۶۲.

۲. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۳۹.

۳. اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۸۳۲.

۴. رک رساله متعه شیخ مفید.

۱. من لا یحضره الفقیه، باب متعه، ج ۵، ص ۱۱۵.

امروزه تمام گناهایی که به سبب نهی از ازدواج موقت وجود دارد به خلیفه دوم و آنان که جلوگیری از این امر الهی می‌کنند، برمی‌گردد و جالب اینکه در کشورهای اهل سنت هم به دلیل اینکه ازدواج دائم به تنهایی نتوانسته است مشکل نیازهای زنان و مردان را حل کند یک ازدواجی را مطرح کردند به نام ازدواج «مسیار». مسیار در برخی از کشورهای اسلامی رواج یافته و مورد استقبال زنان و مردان واقع شده است. از آنجا که اهل سنت ازدواج موقت را مشروع نمی‌دانند، برای پاسخ به نیازهای جامعه ازدواج مسیار را مطرح نموده‌اند. مسیار نوعی ازدواج است که در آن شرط می‌شود، زن حق نفقه نداشته و شوهر مختار است تا هر وقت بخواهد نزد زن برود، زن نیز در چگونگی زندگی خود آزاد بوده و مرد نسبت به وی مدیریتی ندارد. این ازدواج در واقع همان ازدواج موقت است که فقط زمان ندارد و در پایان قرارداد، صیغه طلاق خوانده می‌شود.^۱

اصل ازدواج موقت برای زنان بازمانده از همسر است نه دختران. در اسلام به ازدواج زودهنگام دختران تأکید شده است. امام رضا علیه السلام فرمود:

«جبرئیل نزد پیامبر ۹ آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: دوشیزگان همچون میوه روی درخت هستند. میوه چون برسد برای آن دارویی جز چیدن وجود ندارد و گرنه آفتاب آن را فاسد و باد آن را خراب می‌کند. دوشیزگان نیز هر گاه به مرحله رشد برسند، آنان را دارویی جز شوهر دادن نباشد و گرنه از گمراهی و فساد ایمن نخواهند بود. پس رسول خدا بر منبر رفت و مردم را جمع کرد و فرمان خداوند را به آگاهی آنان رساند.»^۲

در بحث ازدواج موقت دختران، مانند شرایط ازدواج دائم، بسیاری از مجتهدان اجازه پدر را شرط می‌دانند و به این دلیل، این شرط را می‌گذارند که چون دختر غرق در عاطفه و احساسات می‌شود علی‌رغم همه هشدارها، باز فریب می‌خورد و در این فریب بیشترین ضرر متوجه دختر می‌شود. ولی بعضی از مراجع نیز اجازه پدر را شرط صحت عقد نمی‌دانند، یعنی دختری که به سن رشد رسیده است و خوب و بد زندگی خودش را می‌فهمد اگر ازدواج موقت نماید عقد او صحیح است. چنین قولی نیز در بین فقها وجود دارد، بنابراین این مسئله در بین فقها اختلافی بوده و هر دو نظر طرفدارانی در بین فقها دارد [...] * البته اصل در ازدواج، ازدواج دائم است. ازدواج موقت برای شرایط خاصی که امکان ازدواج دائم وجود ندارد، وضع شده است؛ ولی اگر شخصی به گناه می‌افتد ولو گناه چشم، طبق فتوای همه مراجع، واجب است ازدواج کند و اگر شرایط ازدواج دائم را ندارد باز واجب است ازدواج کند ولو ازدواج موقت. پیامبر اکرم ۹ فرمودند: «برای هر عضوی از اعضای

۱. ر ک www.iranpress.ir مقاله آقای محمد صادقی.

۲. میزان‌الحکمه، ج ۱، شماره ۲۷۸۵.

* [جمع‌آوری نظر مراجع].

آدمی، بهره‌ای از زناست، زناى چشم، نگاه‌کردن و زناى پا راه‌رفتن به سوى گناه و زناى گوش شنیدن صداهاى حرام است.»^۱

لذا اگر جوانی مبتلا به گناه چشم هم شود بر او ازدواج، چه دائم و چه موقت واجب است. بعضی می‌گویند: اگر سخن از ازدواج موقت گفته شود، مسئله برای افراد، عادی می‌شود و دنبال این کار می‌روند که در جواب باید گفت، در طول سالیان سال که این مسئله به عنوان یک امر قبیحی تبلیغ شد و یا لاقبل با حساسیت به سکوتی سنگین مبتلا گشت آیا جوان‌ها دنبال مسائل غریزی حرام نرفتند؟ آیا جامعه، دانشگاه‌ها و مدارس حتی در مقاطع پایین تحصیلی، منتظر مانده‌اند که کسی سخن از ادواج موقت بگوید بعد دنبال مسائل غریزی بروند. آنچه اتفاق افتاده، بسیار رهاتر از این است که کسی بخواهد منتظر گفتگوی علمی راجع به ازدواج موقت باشد.

شخصیتی مانند شهید مطهری در زمان طاغوت در میان انبوهی از هجمه‌های گوناگون که به احکام اسلامی می‌شد از خود این مقدار شجاعت و شهامت به خرج داد که برای نشریه‌ای مانند مجله زن روز زمان طاغوت، قلم دست گرفته و شجاعانه از حکم الهی دفاع نماید و علی‌رغم همه حمله‌ها، مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی را مانعی برای تبیین حکم الهی نداند. ایشان به نافع بودن احکام الهی ایمان داشت و علی‌رغم همه هیاهوها معتقد بود هر جایی که به اسلام حمله می‌شود اگر مدافع احکام دینی، مسئله را خوب تبیین نماید، سربلند از این میدان بیرون می‌آید، زیرا قانون اسلام قانونی است که فراتر از عقل محدود بشری وضع شده است.

اگر در جامعه ما روح تعبد و پذیرش احکام الهی جزء فرهنگ مردم شد، بسیاری از مشکلات فرد، خانواده و جامعه حل می‌شود. هر جا گرفتاری پیدا شده است از این ناحیه است که خواسته‌ایم قانون بشری و فرهنگ عرفی را جایگزین احکام الهی نماییم.

اگر در جامعه‌ای حساسیت‌ها، از آن جهت که حریم حکم الهی نادیده گرفته می‌شود، باشد و به خاطر شکستن حرمت حریم احکام الهی، ناراحتی‌ها و ناشکیبایی‌ها پدید آید، این را می‌توان نشانه جامعه توحیدی و تسلیم اسلامی دانست.

اگر زمانی که خانمی در مورد حجابش بی‌توجهی کرد، جامعه از آن جهت که بی‌توجهی به حکم الهی شده است، ناشکیبا و حساس بشود و در مقابل، اگر جوانی به خاطر اینکه به گناه نیفتد، و اگر برای اینکه -خدای ناکرده- به دام استمناء و عمل نامشروع نیفتد و علی‌رغم توصیه بعضی از روان‌شناسان بی‌دین، جاهل و غرب‌زده، گرفتار دوستی حرام و خودارضائی و ولنگاری‌های جنسی نشود، ازدواج موقت کرد؛ اگر چنین فردی مورد ملامت و شماتت جامعه قرار نگرفت، اگر فرهنگ عمومی جامعه با بدحجابی مشکل پیدا کرد و در مورد مسئله ازدواج موقت پذیرفت که کاری خلاف فرمان خدا انجام نداده است، در این صورت تعبد و تسلیم به احکام قطعی الهی وجود دارد.

چرا اکنون گناه و حریم شکنی، مسئله عادی و عرفی شده و انجام حلال الهی جرمی نابخشودنی تلقی می‌گردد؟! چرا ما می‌خواهیم خواسته‌های خود را به تعالیم خداوند متعال، تحمیل نماییم و انتظار کمک و امداد الهی نیز داشته باشیم؟!

دینداری زمانی ارزش دارد که علی‌رغم میل و نظرمان تن به دستور الهی دهیم. آن زمانی که دین با امیال و خواسته‌های ما هماهنگ باشد، دین داشتن خیلی ارزشمند نمی‌تواند باشد، چون خواسته‌های ما در قالب دین، تحقق پیدا می‌کند. ولی تسلیم در مقابل دین ولو با میل و خواسته انسان همسو نباشد، ملاک دینداری است. باید تلاش کنیم در همه زمینه‌ها، دارای خانواده و جامعه‌ای واقعاً متعبد و دیندار باشیم تا مورد الطاف و رحمت الهی قرار گیریم. باید بر دین اعتماد نماییم که هر آنچه گفته است باعث سعادت و سربلندی ماست.

وضعیت خانواده در جهان غرب

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر اساس مبانی و اصول حقوقی اسلام، مسائل مربوط به حقوق زن و مرد نه تنها قابلیت تبیین و توجیه منطقی دارد، بلکه به عنوان بهترین و ارزشمندترین قانون از جانب خالق انسان و خالق زن و مرد، وضع شده است که با تفسیر صحیح، قابلیت عرضه به جهان تشنه قوانین الهی و خسته از مشکلات و مصائب ناشی از فروپاشی خانواده را دارد.

جهان غرب، زمانی ادعا می‌کرد که با نظام لیبرالیستی و با تکیه بر اصول جامعه مدنی می‌تواند بر همه مشکلات اجتماعی فائق آید در حالی که امروزه در باتلاق فروپاشی نظام خانوادگی و اجتماعی گرفتار شده است. از جمله مشکلات آنها، اینکه در بسیاری از کشورهای غربی به دلیل از کار افتادگی نظام خانوادگی، تولید نسل با رکود مواجه شده و رشد جمعیت، منفی است و چون می‌بایست بار حجم صنعت و تکنولوژی را نیروی کار عهده‌دار شود، لذا زمینه مهاجرت از دیگر کشورها خصوصاً کشورهای اسلامی فراهم می‌شود. مسلمان‌هایی که به جهان غرب کوچ می‌نمایند، با نرخ بالای زاد و ولد، با حفظ دین و آیین خود تولید نسل نموده و فرزندان مسلمان با تابعیت کشورهای غربی به دنیا می‌آورند. طبیعی است که با توجه به رشد منفی جمعیت غربیان و رشد بالای مسلمان‌ها، ترکیب جمعیتی تغییر می‌کند. در برخی از کشورهای غربی ملاحظه می‌شود که اگر تغییر روند جمعیتی به همین شکل پیش رود در طی دو، سه دهه بدون هیچ جنگ و جهادی بر اساس دموکراسی، کشورهای غربی به دست جمعیت مسلمانان، فتح می‌شود. این یکی از بحران‌های بزرگ جهان غرب و مسیحیت است.

در حیطة اخلاقی نیز مشکلات روزافزون و بحران‌های جدی، ایجاد شده است. قبل از سال ۱۹۶۰، در آمریکا حدود ۴٪ فرزندان، نامشروع بودند، پس از آن با شعار حمایت از کودکان تک‌والدینی، قانونی وضع نمودند که عمل نامشروع زنا و فرزند حاصله از آن به رسمیت شناخته شد و در نتیجه در سال ۱۹۹۵، ۲۵٪ کودکان، فرزندان تک‌والدینی و نامشروع شده و در سال ۲۰۰۵

نزدیک به ۵۰٪ به این بلیه مبتلا شدند و^۱ بارداری رو به رشد نوجوانان ساکن اکثر کشورهای پیشرفته و صنعتی به معضلی برای دولت‌ها بدل شد. بارداری یک دختر نوجوان به معنای بارداری بین سنین ۱۳ تا ۱۹ سال است.

در گزارش انجمن دفاع از حقوق زنان و کودکان سازمان ملل آمده است: نرخ بارداری در دختران نوجوان آمریکایی و نیوزلند بیش از کشورهای دیگر است. در این گزارش آمده در سال ۲۰۰۸ از هر ۱۰۰۰ دختر نوجوان در آمریکا ۱۵۳ نفر و در نیوزلند ۱۱۷ نفر باردار شده‌اند. به عقیده کارشناسان، این نرخ یک فاجعه، تلقی می‌شود. به همین ترتیب میزان سقط جنین در کشورهای قاره اروپا رشد چشمگیری خصوصاً از دهه ۱۹۷۰ به بعد داشته است.

آمارهای رسمی انجمن حمایت از خانواده آمریکا بر این موضوع تأکید دارد که بیشتر از ۶۰٪ مادران نوجوان این کشورها، به صورت مستقیم و ناخواسته مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.

این در حالی است که بارداری دختران نوجوان سالانه ۷ میلیارد دلار بر بودجه آمریکا هزینه تحمیل می‌کند، چون دولت طبق قانون باید هزینه آنها را تقبل نماید. این مسئله آن‌قدر جدی شده که بسیاری از این کشورها به چاره‌جویی پرداخته‌اند و طی یک معاهده متعهد شدند تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۵۰٪ از بارداری نوجوانان بکاهند.^۲ [...]*

علت اصلی این مشکلات شکستن احکام طبیعی و الهی و جایگزینی احکام بشری است. جمهوری اسلامی ایران نیز به هر میزان از تعالیم الهی فاصله بگیرد و به فرهنگ غربی نزدیک شود به همان میزان به اضمحلال بنیان اجتماع؛ یعنی خانواده نزدیک می‌شود.

در اسلام، آزادی غرایز جنسی فقط در محیط خانه تعریف شده است، لذا در سطح جامعه محدودیت جنسی اعمال می‌شود. حتی روایات متعددی از حضرات معصومین: موجود می‌باشد که آزادی‌های جنسی را در محیط خانه و زوجیت به حد اعلی ترویج می‌نمایند [...]*

در جهان غرب افراد تا قبل از ازدواج در سطح جامعه با هرکس و به هر شکلی بنا به توافق، می‌توانند آزادی و کامیابی جنسی داشته باشند، ولی بعد از ازدواج محدودیت‌ها شروع می‌شود. اگر در جامعه، محدودیت‌های جنسی در سطح اجتماع و آزادی جنسی برای کانون خانواده تعریف شود، در این صورت آزادی جنسی در جایگاه خود مفید و کارآمد می‌شود، ولی اگر فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج آزاد باشد دیگر محیط خانواده جز محدودیت معنایی ندارد.

در حال حاضر به نظر می‌رسد برای وضع موجود اجتماع کشور باید تدبیری جدی اندیشید. اگر آمار فساد دانشگاه‌های مختلط از سطح مفاسد جامعه بالاتر باشد، اگر سطح علم و دانش، تحت

۱. ر ک ماهنامه سیاحت غرب - شماره ۳۴، مجله تربیت اسلامی، ماهنامه حورا، شماره ۳۴، ص ۵۰ تا ۵۴.

۲. گزارش انجمن دفاع از حقوق زنان و کودکان سازمان ملل متحد، روزنامه اعتماد شماره ۱۹۸۶.

*. [بررسی و ارائه آمار عجیب دنیای غرب در مسائل جنسی و خانواده].

*. [بررسی روایات ترویج آزادی جنسی در محیط خانه و نهی از جلوه‌گری در محیط اجتماع].

تأثیر روابط دختر و پسر در محیط‌های علمی، تنزل پیدا کرده باشد و اگر خانواده‌ها نگران از دست رفتن دین، فرهنگ، پاکی و عصمت فرزندان خود در بدو ورود به دانشگاه‌ها و یا محیط‌های اداری هستند، چه اصراری است که دانشگاه‌ها و محیط‌های اداری جامعه، مختلط و زمینه‌ساز فساد باشد. صرف اینکه جهان غرب از جداسازی جنسیتی، رنجیده شود آیا اجازه داریم چنین وضع نابسامانی را تحمل نماییم و راه آزموده شده غرب را بپیماییم؟!*

امروز بسیاری از مراکز علمی دنیا به دنبال تفکیک جنسیتی می‌باشند. مراکزی که این تفکیک را انجام داده‌اند از رشد علمی و اخلاقی قابل توجهی برخوردار می‌باشند. [...]*

در جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باید هر چه سریع‌تر برای معضل اختلاط‌های مفسده‌انگیز چاره‌ای جست. برای تفکیک می‌توان در ابتدای پذیرش دانشجو، دانشگاه و رشته را بر اساس جنسیت تقسیم نمود. فرضاً وقتی قرار است چهل نفر دانشجو در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شوند و چهل نفر دیگر در دانشگاه شهید بهشتی، چه اشکالی دارد که چهل نفر ظرفیت دانشگاه تهران فرضاً برادران و چهل نفر دانشگاه شهید بهشتی مختص دختران پذیرش شود تا پس از چهار سال خود به خود تفکیک جنسی انجام گیرد. این مسائل، نیاز به برنامه‌ریزی و عزم جدی دارد و اگر همین‌طور مسئله رها شود و با حرف و شعارهای زیبا تحت عنوان اینکه باید کار ریشه‌ای، اصولی، فرهنگی و... باشد، اتلاف وقت گردد، در این صورت باید منتظر حادثه‌های ناگواری بمانیم.

در حال حاضر نزدیک به ۶۰-۷۰٪ پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها را دختران و حدود ۳۰-۴۰٪ را پسران تشکیل می‌دهند. بعضی شعار می‌دهند که جمهوری اسلامی به دختران ارزش داده و اکثریت ظرفیت دانشگاه‌ها را دختران به دست آورده‌اند. این مسئله بسیار خوب است که همه خانم‌ها تحصیل کرده باشند، ولی مشکل اینجاست که پس از اتمام دوره تحصیلات ۷۰٪ خانم‌ها تحصیل کرده‌اند که برای ازدواج و تشکیل خانواده به آن میزان همسران تحصیل کرده یافت نمی‌شود، لذا یا باید جمعی از خانم‌های تحصیل کرده جامعه، بدون همسر باقی بمانند و یا اینکه ارزش در انتخاب همسر، به جای سطح تحصیلات، به مادیات و دیگر مسائل کم‌ارزش، تنزل پیدا کند. تبدیل ارزش علم به پول و مادیات برای ازدواج و عدم ازدواج خانم‌های تحصیل کرده؛ یعنی ناهنجاری اجتماعی. باید با توجه به طبیعت و خلقت زن و مرد و با توجه به نیازها و انتظارات حقیقی جامعه از زن و مرد، رشته‌های دانشگاهی بر اساس تفکیک جنسیتی مشخص و برنامه‌ریزی شود.

امروزه برنامه‌ریزی جدی از طرف دشمنان برای دامن‌زدن به فساد و تباهی در جامعه اسلامی وجود دارد. اگر جوانی که سخن از جهاد و شهادت می‌گوید و در مقابل دشمن با غیرت و همت

* [مراجعه به سایت‌ها و ارائه گزارش تفکیک جنسیتی در مراکز علمی کشورهای دنیا].

اسلامی ایستادگی می‌کند به طریقی به فساد و گناه گرفتار شود، اگر جوانان ما گرفتار دود و قرص و فساد شوند دیگر نمی‌توان به پایداری و ایستادگی جامعه امید داشت.

مارتین ایندیک از محققین مطرح آمریکایی می‌گوید: «دیگر وقت آن نیست که دانشجویان را به خیابان‌ها بکشانیم، بلکه باید چادر را از سر زنان برداشت و از این طریق می‌توان نظام اسلامی ایران را سرنگون کرد.»

یکی از مقامات بلندپایه آمریکایی می‌گوید: «هر زن چادری در کوی و برزن ایران به منزله پرچم جمهوری اسلامی است، لذا ما برای براندازی این نظام باید این حجاب را سست نماییم.»
میشل هوئلیک نویسنده اسلام‌ستیز فرانسوی می‌گوید: «برای جنگ بر ضد اسلام‌گرایی، کشتن مسلمانان فایده‌ای ندارد، فقط با فاسد کردن آنها می‌توان به پیروزی دست یافت. پس باید به جای بمب بر سر مسلمانان دامن کوتاه فرو بریزیم.»

کتاب مستر همفر، جاسوس مشهور انگلیسی و توصیه‌های او نیز برای زایل کردن عفاف و حجاب قابل مطالعه و تأمل است.^۱

به همین مقدار بسنده می‌کنیم، ولی این مسائل خیلی مفصل‌تر از آنچه عرضه شد، قابلیت تبیین و تفسیر دارد. باید با مطالعه و تحقیق و تأمل، اسلام ناب را آن‌گونه که هست دریابیم و ارائه دهیم. فقط در این صورت است که نسل آینده با روی گشاده از دین و دستورات آن استقبال می‌نماید و جامعه‌ای رو به رشد و مصون از فروپاشی خواهیم داشت. إن شاء الله با اجرای احکام الهی و در سایه توجهات و عنایات حضرت بقیه الله الاعظم ارواح‌الهدی، خانواده و جامعه‌ای موفق و سعادتمند داشته باشیم. [...]*

۱. رک کتاب پرنیان پاکدامنی www.koolebar.ir

*. [یک موضوع دیگر از مباحث حقوقی زن که در اینجا بحث نشده است را انتخاب و بر اساس مبانی، مسئله را تبیین نمایید؛ مسائلی همچون مهر، نفقه، شهادت زن، طلاق و ...].

مقاله زیر بر اساس دیدگاه شهید مطهری تنظیم شده است؛

- ۱- نقاط قوت و ضعف آن را به تفکیک بیان نمایید.
- ۲- اظهار نظر نهایی و ارزیابی تان را ارائه فرمائید.
- ۳- نظرات ولی فقیه راجع به انرژی هسته‌ای را جمع‌آوری و بین نظرات ایشان و شهید مطهری مقایسه علمی - تلفیقی شود.

ضمیمه (۲)

انرژی و فناوری سلاح‌های هسته‌ای از دیدگاه شهید مطهری



بسم الله الرحمن الرحيم

جمهوری اسلامی ایران تنها کشور جهان است که مدعی است منشأ تمام قوانین، سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های حکومتش، منبعث از شریعت اسلامی - شیعی و تعالیم الهی است و بر این اساس در مواجهه با مسائل مختلف از جمله مسائل بین‌المللی، موضع‌گیری می‌نماید. یکی از مسائل قرن اخیر، مسئله مهم و جهانی ساخت و تولید سلاح‌های هسته‌ای و اتمی است. در این باب باید دانست که سیاست اصولی جمهوری اسلامی که می‌بایست برگرفته از شریعت اسلام و قوانین دین باشد در رابطه با فناوری و تولید سلاح‌های اتمی چیست و چگونه باید باشد؟

آیا در مواجهه با این مسئله مهم دنیای امروز، می‌توان بر اساس احکام الهی اظهار نظری داشت یا خیر؟ آیا اسلام ۱۴۰۰ سال پیش می‌تواند جوابگوی مسائل جدید جامعه امروز باشد؟ آیا از آموزه‌های دینی زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌توان در رابطه با مسئله مهمی چون ساخت بمب اتمی بهره جست؟ و با اینکه صدر اسلام و یا حتی زمان ائمه اطهار: عصر شمشیر و تیر و کمان بوده، آیا می‌توان از اسلام توقع داشت که درخصوص این مسئله، مطلبی ارائه دهد و اگر حیثاً دین اسلام در این رابطه مطلبی دارد، آن مطلب چیست؟ آیا فرضاً می‌توان گفت از نظر احکام فقهی، تولید، فن‌آوری و ساخت سلاح‌های اتمی حرام و خلاف شرع است؟ و یا اینکه اصلاً می‌توان از تعالیم اسلام این‌گونه نتیجه گرفت که تولید و ساخت این سلاح‌ها فرضاً واجب و یا مثلاً مباح، مستحب و یا مکروه است؟ و یا اینکه توقع جوابگویی به این مسائل انتظار نابجایی از دین است و دین هم این مسائل را به سیاست سیاستمداران و تعقل عقلا و مصلحت‌اندیشان واگذار کرده است.

اسلام و مقتضیات زمان

بدیهی است که برای پاسخگویی به این سؤال و به صورت اعم، پاسخگویی به سؤال‌های مهم جامعه می‌بایست سراغ اسلام‌شناسان و عالمانی رفت که در عین تفقه و تعمق در دین، آگاه به مقتضیات زمان و مکان باشند. باید از اجتهاد و تلاش چنین دانشمندان دین‌شناسی بهره جست تا بتوان بهترین پاسخ را برای پرسش‌های اساسی جامعه دریافت نمود.

اندیشمند بزرگ دین‌شناس، استاد شهید مطهری؛ از قهرمانان این عرصه و از علمای آگاه به زمان می‌باشند که با توجه به عمق آشنایی مؤثر ایشان با مبانی دین و همچنین با توجه به اطلاع از نیازها و احتیاجات زمان هم‌اکنون نیز آثار ایشان می‌تواند راه‌گشای مناسبی برای این نوع مسائل باشد.

یکی از مهم‌ترین مباحث مورد تأکید شهید مطهری؛ مسئله اسلام و مقتضیات است. ایشان با ادله عقلی و نقلی ثابت می‌نمایند که تعالیم اسلام، نه تنها با تجدد تعارضی ندارد، بلکه در اسلام، سیستمی طراحی شده که با اقتضات زمان توافق و تعاون دارد، یعنی "در دین اسلام، راز و رمزی وجود دارد که به این دین خاصیت انطباق با ترقیات زمانه را بخشیده است." (۱)

ایشان در مورد پویایی و به‌روز بودن اسلام، معتقدند که تعالیم اسلام از جهتی دارای روح و محتوا و از بعد دیگر دارای جسم و قالب است. به تعبیر دیگر احکام الهی یک باطنی دارند و یک ظاهری. یک جهت ثابتی دارند و یک جهت متغیری که البته روح قوانین و اصل احکام در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت است، ولی آنچه که تغییر می‌کند همان قالب‌ها و مصادیق و متغیرات مرتبط به زمان است؛ یعنی "از خصوصیات دین اسلام که اهمیت فراوانی دارد این است که برای احتیاجات ثابت بشر قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر وی، وضع متغیری را در نظر گرفته است. پاره‌ای از احتیاجات چه در زمینه فردی و شخصی و چه در زمینه‌های عمومی و اجتماعی وضع ثابتی دارند و در همه زمان‌ها یکسان است ... قسمتی دیگر از احتیاجات بشر احتیاجات متغیر، و قوانین متغیر و نااثبتی را ایجاد می‌کند. اسلام درباره این احتیاجات متغیر وضع متغیری را در نظر گرفته است و از این راه اوضاع متغیر را با اصول ثابتی مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع متغیری قانون فرعی خاصی را به وجود می‌آورد." (۲)

به عنوان مثال بنابر روایت، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور رسیده است که خرید و فروش خون مطلقاً حرام است، ولی امروزه مراجع تقلید فتوا داده‌اند که خرید و فروش خون حلال است. حال چگونه ممکن است که حرام قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم‌اکنون توسط مراجع تقلید حلال اعلام گردد؟ آیا امکان دارد که حکم حرام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تا قیامت حرام است توسط مراجع شکسته شود و تبدیل به حلال گردد؟

تبیین مسئله بدین شکل است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا به اقتضات دوران جاهلیت خرید و فروش خون برای جنگ و قتال بوده است. خون را می‌فروختند و می‌خریدند که بخورند تا یک

حالت تهاجمی و وحشی‌گری بیشتری در جنگ‌ها پیدا کنند، لذا بر اساس اصل حرمت یا بطلان معامله‌ای که مصداق "اکل مال به باطل" می‌باشد که البته در همه زمان‌ها و مکان‌ها اصلی ثابت است، این معامله حرام یا باطل می‌باشد و چون خرید و فروش خون در صدر اسلام مصداق "اکل مال به باطل بوده"، لذا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر حرمت آن، حکم قطعی صادر فرموده‌اند، ولی به تدریج با گذشت زمان، خوردن خون برای تشدید جنگ‌جویی و درندگی نسخ شد و خرید و فروش خون کاربرد دیگری پیدا کرد.

از سویی در اسلام اصل ثابت دیگری وجود دارد که آن‌هم در همه زمان‌ها و مکان‌ها تا ابد ثابت است و آن وجوب نجات جان انسان بی‌گناه است که عمل به آن بر همه کس واجب است. از آنجا که در حال حاضر خرید و فروش خون دیگر مصداق اکل مال به باطل نیست و هم اکنون از آن برای نجات جان شخص بی‌گناه استفاده معقول و معمول می‌نمایند و به اصطلاح موضوع حکم تغییر بنیادی یافته است، لذا اکنون حکم خرید و فروش خون نه تنها حرمت نیست، بلکه حتی در شرایطی واجب می‌باشد.

آیا تغییر حکم حرام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حلال و بلکه واجب، تحریف در دین پیامبر است؟ خیر، ابداً این‌طور نیست. در همین زمان نیز اگر کسی بخواهد خونی را بخرد و یا بفروشد که بر آن ثمره عقلایی مترتب نباشد و به اصطلاح مصداق "اکل مال به باطل" باشد، قطعاً باز هم چنین معامله خرید و فروشی حرام است. و اگر در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم علم انتقال خون برای نجات جان انسان بی‌گناه وجود داشت قطعاً آن زمان هم خرید و فروش خون حلال بود.

"دستورهای اسلامی مربوط است به روح و معنی و هدف زندگی" (۳) و این همان رمز و رازی است که به دین اسلام خاصیت انطباق با ترقیات زمان را بخشیده است و این بر دشواری کار و مسئولیت مجتهد و کارشناس و عالم دینی می‌افزاید چراکه اولاً نیازمند شناخت ثابتات و مبانی دین با تعمق و تفقه در منابع فقهی می‌باشد و ثانیاً شناخت اقتضائات زمان و متغیرات علمی را می‌طلبد و ثالثاً ایجاد ارتباط بین ثابت و متغیر و استنباط صحیح در احکام دین را لازم دارد؛ لذا "مجتهد وقتی می‌خواهد فتوا بدهد که فلان علم واجب است باید در مورد علم زمان خودش فتوا بدهد و مجتهد دیگر هم درباره علم زمان خودش و شرط اصلی در همه اینها اجتهاد و استنباط صحیح؛ یعنی دخالت صحیح عقلی است." (۴)

اصل ثابت کسب قدرت

شهید مطهری؛ با استناد به اصل ثابتی از قرآن کریم توضیح می‌دهند که چگونه اسلام جاودانگی خود را حفظ می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: (وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)، (۵) یعنی ای مسلمانان و ای مؤمنین در هر زمان و مکان و کشوری که هستید تا جایی که توان و

استطاعت دارید، هر چقدر که می‌توانید قدرت کسب کنید و قدرتمند باشید. این موضوع یک اصل ثابت و غیر قابل تغییر است. سپس در ادامه، آیه، عنصر متغیر را که در هر زمان ممکن است صورت و شکل خاصی داشته باشد را معرفی می‌فرماید که (وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ). بالاترین قدرت نظامی آن زمان چه بوده است؟ کلمه "رباط" از ربط می‌باشد. ربط به معنای بستن می‌باشد و "رباط الخیل"؛ یعنی اسب‌های بسته. این تعبیر از این جهت ذکر شده که در زمان قدیم از باب اینکه قدرت را بیشتر اسب تشکیل می‌داد؛ (۶) لذا بالاترین قدرت نظامی آن زمان اسبان زین‌کرده و مهیای جنگ بوده است، ولی آن سمبل قدرت و بالاترین ابزار جنگی مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل است.

قرآن کریم می‌فرماید بالاترین قدرت را در همهٔ زمان‌ها به دست بیاورید. بالاترین قدرت آن زمان چه بوده است؟ اسبان زین‌کرده و آمادهٔ جنگ. امروزه بالاترین مظهر قدرت چیست؟ آیا می‌توان گفت قرآن کریم فرموده که برای جنگ باید به دنبال همان اسبان باشیم و در زمان فعلی نیز با همان اسب‌ها به جنگ موشک و توپ و تانک دشمن برویم؟! اگر کسی چنین تصویری از دین مترقی اسلام داشته باشد این کمال تحجر و بی‌خردی است. در عصر پیشرفت وسائل نظامی و تجهیزات گوناگون و پیچیده جنگی چگونه می‌توان تصور کرد که قرآن کریم - این معجزه جاودانه الهی - دستور فرموده باشد که در مقابل همهٔ موشک‌ها و تجهیزات برویم اسب زین‌کرده بیاوریم و جلوی دشمن بگذاریم تا با یک موشک دشمن، همهٔ اسب‌ها تار و مار شوند!

علم ساختن بمب اتمی، مصداق کسب قدرت

شهید مطهری؛ در پاسخ به این سؤال که امروز مصداق و متغیر اصل ثابت (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) چیست، اظهار می‌دارند که به جای متغیر (وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) ۱۴۰۰ سال پیش، امروزه مسئله هسته‌ای برای کسب قدرت و قوت نظامی مصداق پیدا کرده است. ایشان اظهار می‌دارند که:

«قرآن کریم می‌فرماید: (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) در مقابل دشمن تا آخرین حد امکان نیرو تهیه کنید، زمانی بود که چهارتا آهنگر می‌توانستند آن وسائل نیرو را با همان معلومات تجربی زمان خودشان تهیه کنند، ولی یک زمان دیگر انجام این وظیفه معلومات بسیاری می‌خواهد، علم ساختن بمب اتمی هم لازم است، سپس برای آنکه آن وظیفه انجام داده شود واجب است که این علم مهم خوانده شود.» (۷)

شهید مطهری؛ سال‌ها پیش مصداق روشن این دستور مهم اسلامی را برای امروز جامعهٔ اسلامی ما، فراگیری علم ساختن بمب اتمی می‌دانند؛ یعنی ساختن بمب اتمی برای تحقق آن وظیفهٔ واجب از لحاظ اسلام نه تنها مباح و بدون اشکال است، بلکه بنا به دستور قرآن کریم کسب آن واجب و لازم است. ایشان می‌فرماید: "شاید بگویید مگر پیامبر گفت آیاها الناس بروید اتم‌شناسی یاد بگیرید تا ما امروز یاد بگیریم. می‌گوییم پیامبر چنین چیزی را نگفته لازم هم نبوده بگوید، ولی پیامبر چیزی

گفته که اگر بخواهیم به آن عمل کنیم باید این مقدمه را هم انجام بدهیم چون این حکم، آن است." (۸)

اصل (وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) است؛ یعنی تیر و شمشیر و نیزه و اسب از نظر اسلام اصالت ندارد و جزء هدف‌های اسلامی نیست، آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان باید در هر عصر و زمانی تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن قوی باشند. در حقیقت لزوم مهارت در تیراندازی و اسب‌دوانی همچون جامه‌ای بر اندام اصل "لزوم نیرومندی در برابر دشمن" پوشانده شده است. و به عبارت دیگر مهارت در تیراندازی شکل اجرایی نیرومندبودن در آن عصر و زمان بوده است.

لزوم نیرومندی، قانون ثابتی است که از یک احتیاج ثابت و دائم سرچشمه می‌گیرد، اما لزوم مهارت در تیراندازی و اسب‌دوانی مظهر یک احتیاج موقت است و با مقتضیات زمان و توسعه عوامل فرهنگی و فنی تغییر می‌کند و چیزهای دیگر از قبیل لزوم مهارت در به‌کار بردن سلاح‌های امروز جای آن را می‌گیرد. (۹)

مسلمانان در هر زمانی موظف‌اند بهترین وسیله را برای این کار فراهم نمایند. باید بینند بهترین وسیله در هر زمانی چیست. وسیله‌ای که بتوان ادعا نمود که با آن تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن آمادگی کسب شده است و سلاح امروز که مصداق بالاترین حد امکان قوه و قدرت باشد، چیزی نیست جز سلاح‌های هسته‌ای "و برای یک عالم دانشمند روشن فکر اسلامی کافی است که بگوید موضوع تغییر کرده است." (۱۰) "در یک حال از این وسیله باید استفاده کرد و در حال دیگر از وسیله دیگر، خصوصیات زمانی و مکانی و غیره فرق می‌کند در این گونه موارد باید رفت و حساب کرد و اندیشید و وسیله مناسب را به دست آورد." (۱۱)

"اکنون باید با هواپیماهای میگ و فانتوم مسابقه داد، بلکه اکنون مسابقه باید در آن میدان صورت بگیرد، چون اسلام عاشق تیر و کمان نیست، اسلام عاشق قدرت و نیرومندی است" (۱۲) "و با تغییر شرایط تمدن، چیزهای دیگر از قبیل تهیه سلاح‌های گرم امروزی و مهارت و تخصص در به‌کار بردن آنها، جای آنها را می‌گیرد." (۱۳)

هدف کسب قدرت در اسلام

اسلام دین نیرومندی است و کسب نیرومندی اصل ثابت اسلامی است که این روح باید در تمام زمان‌ها ثابت باشد. ویل دورانت می‌گوید: "هیچ دینی به اندازه اسلام پیروان خودش را به نیرومندی دعوت نکرده است. اسلام می‌گوید: قوی باشید، اسلام از ضعف و ضعیف‌بودن بدش می‌آید، اسلام به جامعه اسلامی دستور می‌دهد که در مقابل دشمن آنچه استطاعت‌داری تهیه کن. از لحاظ غایت و هدف این دستور هم می‌گوید شما باید از لحاظ نیروی مادی طوری باشید که رعب

شما در دل دشمنانتان باشد. همین الآن می بینید کشورهای بزرگ چه ربعی در دل مردم ایجاد کرده اند. قرآن می گوید مسلمانان باید آن قدر نیرومند باشند که هر جمعیت غیر مسلمانی وقتی مسلمانی را می بیند رعب در دلش ایجاد شود برای آنکه خیال تجاوز به ذهنشان خطور نکند. یک کسی قدرت و نیرو می خواهد برای تجاوز، یک کسی هم قدرت و نیرو می خواهد برای جلوگیری از تجاوز. قرآن هرگز نیرو را برای تجاوز توجیه نمی کند، چون می گوید (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوْا). (۱۴) حتی اگر دشمنان خدا به شما بدی کردند مبدا از عدالت خارج شوید، ولی اسلام به دیگری هم اجازه تجاوز نمی دهد. " (۱۵)

با توجه به این مقدار تأکید اسلام به کسب قدرت، غایت و هدف این کسب قدرت هم مشخص می شود. قرآن کریم بعد از دستور ثابت و قطعی کسب بالاترین قدرت و بعد از مشخص نمودن متغیر و مصداق بالاترین قدرت به هدف و چرایی کسب این قدرت اشاره می نماید. می فرماید (تُرْهَبُوْنَ بِهٖ عَدُوُّ اللّٰهِ وَعَدُوُّكُمْ)؛ آن قدر قدرت کسب نمایید که دشمنان خدا و رسول، جرئت نکنند به شما تعدی و تجاوز کنند؛ آنها شما را ضعیف و زبون ندانند، همیشه در دل یک ترس و ربعی از شما داشته باشند، وقتی نیروی شما را در نظر می گیرند دلشان بلرزد و خلاصه روی شما حساب بکنند.

"جمله ای است از یکی از فیلسوفان معاصر اروپا می گوید: پیمان ها بدون شمشیر جز کلماتی بر روی کاغذ نیستند، سخنی بسیار اساسی است. تو به پیمان خودت وفادار باش، اما اتکایت به وفای طرف مقابل نباشد. از ناحیه خودت وفادار باش، ولی به وفای طرف مقابل هرگز متکی مباش، نیرویت مهیا باشد که اگر طرف خواست پیمان را نقض کند با نیرو با او روبه رو بشوی. این فیلسوف حرف خودش را از این آیات اقتباس کرده است و بعد از اینکه آن همه توصیه می کند به امر انسانی وفای به عهد و پیمان، در واقع این طور می گوید: خودتان وفادار باشید، ولی به انسانیت دیگران اعتماد نکنید، نیرویتان را آماده داشته باشید که اگر آنها با نیرو با شما روبه رو شدند، شما نیز با نیرو با آنها روبه رو شوید و به موجب آن شخصیت خودتان را به دشمنان خدا و دشمنان خودتان ثابت کنید که وقتی فکر شما را می کنند دلشان بلرزد. " (۱۶)

"نکته قابل توجه اینجاست که قرآن کریم می فرماید آن قدر قدرتمند باشید، قوی باشید که هیچ دشمنی نتواند به راحتی در سر، هوس حمله و تجاوز به شما را داشته باشد و ای بسا دشمنانی که شما آنها را نمی شناسید، ولی در واقع آنها دشمن شما هستند و فقط خدا می داند که آنها دشمن شمایند، اگر قدرتمند باشید آنها هم از فکر دشمنی خارج می شوند.

بعد از اینکه فرمود قدرت کسب نمایید تا ترس و دلهره در دل های دشمنانتان بیفتد، در ادامه می فرماید: (وَآخِرِيْنَ مِنْ دُوْنِهِمْ لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ)؛ ای بسا دشمنانی هستند که شما آنها را نمی شناسید (اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ)؛ فقط خدا می شناسد و آنها هم با همین قدرتی که کسب کردید بدون جنگ و زحمت خودبه خود ناکام می مانند.

عمومیت کسب قدرت

قرآن کریم بعد از اینکه مخاطب را شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده به یکباره خطاب را از پیامبر برداشته و آن را متوجه همه مسلمان‌ها می‌کند و می‌فرماید: (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ)؛ یعنی بر تک‌تک مسلمان‌ها واجب و فرض است که بیشترین قدرت و توانایی را کسب نمایند، یعنی این آیه شریفه هم دستور به تهیه بالاترین و پیشرفته‌ترین سلاح می‌دهد و هم دستور عمومی و آمادگی اجتماعی برای همه مردم را دارد و اعلام می‌دارد: ای مسلمین عموماً هرچه نیرو برایتان ممکن است آماده کنید، چون این نیرو، نیرویی نیست که فقط رئیس مسلمین باید آماده کند قسمتی از آن مجهز شدن خود افراد است، افرادند که باید تعلیمات ببینند و خبرویت و آمادگی پیدا کنند با اینکه در آنجا هم وظیفه سنگین به عهده ولی امر مسلمین است، اما به واسطه کمال اهمیت از اینکه مخاطب ولی امر مسلمین باشد می‌گذرد و عموم را مخاطب قرار می‌دهد (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ) هر چه می‌توانید نیرو تهیه کنید (۱۷) و همه افراد جامعه، مرد و زن، پیر و جوان همه نیرو تهیه کنید.

در این آیه شریفه دستور تشکیل ارتش بیست‌میلیونی و بسیج عمومی داده شده است. همه افراد جامعه باید به اندازه وسع و توانشان نیرو کسب نمایند و در مملکت امام زمان - ارواحنا فداه - بنا به دستور صریح قرآن کریم، همه باید نظامی باشند، یعنی توانایی و قدرت‌های لازم را داشته باشند و بر همین اساس در اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی تصریح شده است که:

(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَ مِّن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ)، دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید به طوری که همه افراد، همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی را داشته باشند. (۱۸) و در عین حال تلاش برای کسب قدرت در همه زمینه‌هاست. همه مسلمین موظف‌اند قدرت علمی، قدرت معنوی، قدرت اقتصادی و... کسب نمایند، ولی نباید به بهانه کسب قدرت در زمینه‌های مختلف علمی از کسب قدرت نظامی بازمانند، همان‌طور که نمی‌توان فقط دنبال تجهیزات نظامی بود. کشور قدرتمند، کشوری است که در همه زمینه‌ها آن‌هم به سبب تلاش همه افراد، قدرتمند باشد و مسئله قدرت نظامی یک شرط لازم برای قدرتمندی است هرچند کافی نیست.

آمادگی همیشگی

مطلب قابل توجه دیگر اینکه قرآن کریم وقتی مثال بالاترین قدرت زمان صدر اسلام را می‌زند، مشخصاً مثال را به قدرت همیشه آماده و مهیا می‌زند "اسبان بسته‌ای که مظهر و دلیلی است بر مهیا-

بودن نیروها، چون در قدیم یک سپاه وقتی می‌خواست آماده باشد یکی از وسایل آمادگی‌اش اسبان بسته آماده به کار بود که وقتی اعلام بسیج می‌شد فوراً این اسب‌ها را سوار می‌شدند و می‌رفتند." (۱۹) "نمی‌گویند در حال جنگ نیرو تهیه کنید نیرو را قبلاً باید تهیه کرد، جنگ ممکن است در فاصله پنج روز ضرورتش احساس شود. نیرو را در ظرف پنج روز نمی‌شود تهیه کرد، مهیا بودن و نیرومند بودن را اسلام برای همیشه توصیه می‌کند، اما جنگ را در شرایط خاص" (۲۰) توصیه می‌نماید.

در حال حاضر نیز نمی‌توان بالاترین نیرو را که سلاح اتمی است؛ در ظرف چند روز تهیه کرد، هم‌اکنون و برای همیشه می‌فرماید باید بالاترین قدرت ممکن را داشته باشید. این مطلب هم شامل ابزار و وسایل پیشرفته جنگی می‌شود و هم به عموم و روحیه مردم باز می‌گردد. "روح مسلمان همیشه باید آماده جنگ باشد. حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که مضمون عجیبی دارد: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ لَمْ يَغْزُ وَ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بَغْزِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ»؛ آن کس که جهاد نکرده باشد و یا لاقلاً آرزوی جهاد در دل خود پرورش نداده باشد؛ یعنی فکر و اندیشه جهاد در قلبش نباشد چنین کسی می‌میرد با نوعی از نفاق، یعنی در عمق روح این آدم نوعی نفاق وجود خواهد داشت؛ این نفاقی که در حدیث آمده غیر از آن نفاقی است که انسان خودش می‌فهمد منافق است این یک دورویی است که انسان خودش نمی‌فهمد." (۲۱)

یعنی اگر کسی هم‌اکنون وقتی به خودش مراجعه می‌کند، می‌ترسد از اینکه قدرت کسب کند، می‌ترسد از اینکه سلاح دست بگیرد، می‌ترسد از اینکه حتی تصور شهادت بکند، می‌ترسد از اینکه صحبت از دستیابی به بمب اتمی بکند، یعنی آن مقدار که از دشمن می‌ترسد از خدا نمی‌ترسد این شخص در دل خود یک دورویی دارد که خودش نمی‌داند.

شهید مطهری؛ می‌فرماید: "واقعاً اگر صحنه‌ای مثل صحنه کربلا ایجاد شود، یعنی امام حسینی باشد، همین ما که یک عمر برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام داد کشیده‌ایم، گریه کرده‌ایم، حسین حسین کرده‌ایم، مرد هستیم که در یک چنین صحنه‌ای پایداری کنیم؛ یعنی کسی که عملاً مجاهد نبوده و یا لاقلاً این اندیشه را نداشته که مجاهد باشد در درون روحش یک دورویی وجود دارد." (۲۲)

شرایط استفاده از سلاح اتمی

تاکنون مشخص شد که کسب قدرت آن هم بالاترین و پیشرفته‌ترین و به روزترین سلاح‌ها و امکانات، واجب نقلی و عقلی است و در عین حال یک آمادگی دائمی و عمومی برای همه اقشار مردم، مورد توجه و تأکید قرآن کریم می‌باشد و همچنین این کسب قدرت و آمادگی فقط مربوط به زمان جنگ نیست و اتفاقاً آنچه مورد نظر قرآن کریم است، آمادگی قبل از جنگ می‌باشد که دشمن اصلاً جرئت جنگ و تعدی به خودش راه ندهد.

مطلب مهمی که در بسیاری موارد از آن غفلت می‌شود تفکیک مسئله کسب قدرت و تولید سلاح‌های پیشرفته با مسئله استفاده از آن‌ها می‌باشد. اینکه گفته می‌شود ساخت و تولید سلاح‌های اتمی با مبانی اسلام ناسازگار است، ابدأ سخن صحیح و مبناداری نیست، بلکه استفاده از سلاح‌های اتمی برای مقاصد جنگی و کشورگشایی‌های ملی با مبانی اسلام ناسازگار است. یعنی باید بین ۱- علم و دانش ساخت بمب هسته‌ای ۲- ساخت و تولید ۳- به کار بردن آن، تمایز قائل شد؛ نباید برای هر سه قسم یک حکم راند.

حال با فرض قبول مشروعیت ساخت و تولید سلاح‌های اتمی باز این سؤال مطرح می‌شود که تولید و ساخت و انبارکردن سلاح‌های پیشرفته (حتی برای توانمندی) اگر مورد استفاده قرار نگیرد چه فایده‌ای دارد و جز پول خرج کردن و اتلاف سرمایه و مسابقه تسلیحاتی دیگر چه اثری می‌تواند داشته باشد؟

در جواب باید گفت: اینجا بحث اثرگذاری و ضمانت اجرایی بسط تعالیم انسانیت است، سلاح‌های پیشرفته پشتوانه عدالت است. "یک کسی قدرت و نیرو می‌خواهد برای تجاوز، یک کسی هم قدرت و نیرو می‌خواهد برای جلوگیری از تجاوز؛ قرآن هرگز نیرو را برای تجاوز توصیه نمی‌کند." (۲۳) البته در شرایط خاصی نیز ممکن است این بازدارندگی از ظلم و تعدی منجر به استفاده از سلاح‌های اتمی بشود. اگر فرضاً دشمن عنود و لجوج اسلام، اسرائیل که به قول شهید مطهری؛ الدال‌الخصام است، از سلاح‌های اتمی علیه کشور اسلامی و شیعی ایران استفاده کرد و چندصد هزار نفر را قتل عام نمود و ما می‌دانیم که اگر از سلاح‌های اتمی استفاده نکنیم و چند صد هزار نفر از دشمن صهیونیست را نکشیم او مجدداً دست به قتل عام دیگری از مؤمنین می‌زند در این صورت با تشخیص ولی امر مسلمین (ولی فقیه) می‌توان برای بازدارندگی دشمن از کشتار بیشتر از سلاح‌های پیشرفته و اتمی استفاده نمود.

این مسئله در مقیاس کوچک‌تر راجع به موشک‌های دوربرد هم صادق است. همان‌گونه که در جنگ با دشمن بعثی فقط با اجازه ولی امر مسلمین برای بازدارندگی دشمن از ادامه کشتار بیشتر، موشک‌های دوربرد به عراق شلیک می‌شد و ممکن بود صدها نفر یا بیشتر از مردم عادی کشته شوند، ولی برای اینکه دشمن جری‌تر نشود و جمعیت بیشتر چند هزار نفری را قتل عام نکند، از این‌گونه سلاح‌ها استفاده می‌شد، در مورد سلاح‌های بزرگ‌تر که محدوده و قدرت کشتار آن هم به همین نسبت بیشتر است، همین حکم صادق است.

آیا می‌توان گفت موشک‌های دوربرد چون صدها نفر را می‌کشد، حلال است، ولی سلاح‌های هسته‌ای چون چندین هزار نفر را می‌کشد حرام است؟ آیا می‌توان گفت ملاک حرمت یا حلیت استفاده از سلاح‌ها تعداد تلفات افراد است؟ آیا عقل و نقل می‌پذیرد که مردم جامعه اعم از زن و کودک را به دست تجاوز و تعدی دشمن بسپاریم و بگوییم استفاده متقابل از سلاح‌های اتمی برای بازدارندگی از حملات و تلفات بیشتر حرام است؟ آیا ملاک حرمت استفاده از سلاح‌های جنگی

می‌تواند اثرگذاری در نسل آینده باشد و بگوییم استفاده از سلاح‌های متعارف چون برای نسل آینده ضروری ندارد آزاد است، ولی استفاده از سلاح‌های اتمی ممنوع است؟!

با فرض پذیرش چنین نظری آیا می‌توان پذیرفت که دشمن نسل آینده مسلمانان را ضایع نماید؟! و در حالی که ما قدرت بازدارندگی می‌توانیم داشته باشیم، باز سکوت نماییم؟! در این شرایط فقط و فقط، ملاک اصل (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ)، برای بازدارندگی از کشتار بیشتر مسلمین و با اجازه ولی امر می‌باشد. پس ملاحظه می‌شود که مسئله ساخت، تولید و نگهداری سلاح‌های اتمی یک مسئله است که بنا به نظر قرآن کریم واجب و ضروری است، ولی استفاده از آن بحث دیگری است.

هیچ‌گاه هیچ کشور اسلامی حق ندارد به خاطر کشورگشایی و حتی به خاطر بسط و گسترش اسلام، انسان‌های بی‌گناه را قتل عام نماید. فقط در جایی این سلاح می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که بخواهد جلوی تجاوزهای بزرگ‌تر را بگیرد. حتی اگر دشمن هم ظلم کرد، مسلمان‌ها حق ندارند از مرز عدالت خارج شوند. خلاصه اینکه "آیا تهیه قوه به اندازه‌ای که (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ) باشد واجب است یا واجب نیست؟ بله واجب است، ولی این کار خود به خود که انجام نمی‌شود. با بیل برداشتن که قوه به دست نمی‌آید، قوه به دست آوردن راه دارد. همان حدی که (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) است که در زمان‌های مختلف، مختلف می‌شود و حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» تکلیفش را روشن کرده است. بعضی از علم‌ها واجب عینی است و بر هر فردی واجب است و بعضی از علم‌ها واجب کفایی است که به اعتبار اینکه مقدمه یک واجب است و مقدمه واجب، واجب است، بنابراین جای شک و شبهه در این جهت نیست." (۲۴)

نتیجه این بحث اینکه، اولاً به دست آوردن بالاترین قوه و قدرت واجب است، ثانیاً راه به دست آوردن آن هم علم به ساخت فن‌آوری و تهیه آن نیروست، ثالثاً مصداق آن قوه و قدرت در هر زمان بالاترین ابزار و وسیله قدرت است، رابعاً در زمان فعلی واضح و مشخص است که سمبل مهم‌ترین قدرت مادی و نظامی، سلاح‌های پیشرفته و بمب‌های اتمی است. خامساً باید با همه قوا و در همه حال این سلاح را داشت و مهیا بود. سادساً استفاده از آن هیچ‌گاه مجاز نمی‌باشد الا برای بازدارندگی و جلوگیری از تجاوز و تعدی. ملاحظه می‌شود که دین اسلام با این مکانیسم چگونه می‌تواند به روز بوده و پاسخگوی نیازهای امروز بشر باشد. ولی صرف اکتفا به ظواهر و شعائر نمودن، صحیح نیست و تصویری ناکارآمد از دین ارائه می‌دهد.

وقتی اسلام و قرآن کریم دستور به کسب قدرت مادی داده است دیگر چگونه می‌توانیم از دین تصویرهای دیگری ارائه دهیم. شهید مطهری؛ می‌فرمایند:

«آیا راه فقط این است که به عهد خود وفادار باشید، راستگو باشید، درست‌کردار باشید، خدا را عبادت کنید، بروید در مسجدها و پیوسته دعا کنید نه راه ما فقط معنویات نیست، ماده هم هست. راه اسلام راه جامع است (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) برای مقابله با

دشمنان تا آن حدی که برایتان ممکن است، نیرو تهیه کنید، ما اینها را فراموش کرده‌ایم.» (۲۵)

آیا اگر مسلمانان دنیا همین یک دستور اسلام را عمل کرده بودند، وضع امروز جهان اسلام این گونه بود؟ امروزه دشمنان ما دستور اسلام را برای کسب قدرت عمل کرده‌اند، چون سلاح‌های اتمی دارند، حق و تو دارند، لذا همه از آنها می‌ترسند، کسی جرئت نمی‌کند با آنها درگیر شود.

نه امروزه و نه هیچ روزی در این جهان و دنیای مادی، نبوده و نیست که بتوان گفت ما بی‌نیاز از قدرت هستیم، ولی ما اگر قدرت می‌خواهیم باید قدرت را برای اخلاق بخوایم. تأکید اسلام بر اصول اخلاقی ناظر بر تعاملات انسانی است؛ اما چگونه دشمن را وادار به اخلاق کنیم، حتی بر طبق نظر راسل هم که ملاک انسانیت را منفعت می‌داند باید قدرت مساوی وجود داشته باشد. نظر راسل که امروزه اساس سیاست‌های دنیای غرب را تشکیل می‌دهد این است که اگر به کشوری حمله و تعدی شد تنها دلیل قانع‌کننده آنها برای مردم و جهان این است که حمله کردیم چون منافع ما ایجاب می‌کرد و چون طرف مقابل هم نمی‌تواند به منافع ما لطمه بزند پس در واقع حق ماست که حمله کنیم و این حق تعریف شده بر اساس منفعت و قدرت است "حرف راسل این است که می‌گوید آدم فکر می‌کند، می‌بیند اگر بخواید با دیگری بداخلاقی کند او هم بداخلاقی می‌کند در نتیجه بهتر آن می‌بیند که بداخلاقی نکند. اخلاق در جایی حاکم است که قدرت‌ها مساوی باشند، وقتی افراد بشر در جامعه‌ای باشند که قدرت‌ها مساوی باشند و من از طرف همان قدر بترسم که او از من می‌ترسد و از ناحیه او همان قدر امنیت داشته باشم که او از ناحیه من امنیت دارد، مسلم این اخلاق هوشیاری و اخلاق حساب شده بر اساس منافع فردی می‌تواند حاکم باشد. اما آنجا که یک طرف قوی و طرف دیگر ضعیف است و قوی صددرصد مطمئن است که ضعیف نمی‌تواند کاری بکند، هیچ نیرو و عاملی نمی‌تواند قوی را دعوت به اخلاق کند. آقای نیکسون وقتی در مقابل برژنف قرار می‌گیرد در حالی که دو قدرت مساوی هستند، می‌شود یک فرد اخلاقی، حساب می‌کند که چرا بمب به سر او پرتاب کنم وقتی او هم می‌تواند بمب بر سر من پرتاب کند." (۲۶)

آیا در جهان امروز ما می‌توانیم در ضعف باشیم و به اخلاق قدرتمندان اعتماد کنیم، در ناتوانی باشیم به حقوق بشر صاحبان زور دل ببندیم؟! در دنیای امروز، اخلاق، عدالت، حقوق بشر، همه و همه در سایه قدرت اجرشدنی است، در اسلام مهربانی و رأفت و صلح در سایه قدرت فضیلت است، ولی بخشش و کرنش در ضعف و زبونی ارزشی ندارد؛ قرآن کریم می‌فرماید:

(فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ)؛ (۲۷) اهل ایمان، سستی روا مدارید و حتی

دعوت به صلح نکنید که شما بر کفار استعلا دارید و غالبید.

جنگ و کسب قدرت برای صلح است، ولی پس از قدرتمندبودن و توانمندشدن. "علم بشریت پیشرفت کرده، تکنولوژی و دانش به سرعت رشد کرده، ولی علم نتوانسته ماهیت حجاج‌ها، چنگیزها، نادرها، ابومسلم‌ها، سزارها را عوض کند. آنها با همان ماهیت به‌علاوه مقدار زیادی نفاق و

دورویی و تظاهر بر جهان حکومت می‌کنند، با این تفاوت که علم، دست آنها را درازتر کرده است، تیغ یک ذرعی‌شان تبدیل به موشک و بمب‌افکن قاره‌پیما شده است." (۲۸)

در دنیایی که امروز حکام آن کشورهایی هستند که بیشترین سلاح‌های اتمی را تولید کرده‌اند، بیشترین جنایت‌ها و کشتارها را با همین سلاح‌ها انجام داده‌اند فقط و فقط به دلیل داشتن زور و قدرت بیشتر، در حالی که شعار دموکراسی آنها همه‌جا را پر کرده، رأی همه کشورهای دنیا را وتو می‌کنند، چرا قدرت نداشته باشیم؟ چرا ما پیشرفته‌ترین سلاح‌ها را نداشته باشیم؟ اگر تاکنون دستور اسلام را در پیشرفته‌بودن و مجهزترین بودن، نتوانسته‌ایم پیاده کنیم، نباید از روی ضعف، صورت مسئله را عوض نماییم و بگوییم اسلام با دستیابی ما به سلاح‌های اتمی مخالفت دارد و تولید سلاح‌های اتمی با اسلام ناسازگار است!

اگر ما بپذیریم که نباید سلاح اتمی داشته باشیم؛ یعنی در واقع این را پذیرفته‌ایم که فقط عقل و شعور قدرت‌های بزرگ و ظالم به این می‌رسد که بمب را کجا و چگونه استفاده کنند! در این صورت ما خود را در جایگاه کودکی نابالغ قرار داده‌ایم که فهم و درک استفاده از سلاح‌ها را ندارد و به مانند کودکان نباید به چیزهای خطرناک دست بزنند. آیا ما باید چنین تصور و احساس حقارتی نسبت به خود داشته باشیم؟ آیا خودباوری و بازیافت هویت انسانی ما اجازه می‌دهد که بر اثر جو حاکم زمان، امر بر خودمان هم مشتبه شود؟ عزت، شرف و دین ما هیچ‌گاه به ما اجازه نمی‌دهد که برای دشمن غدار ولو در سیاست‌ها و موضع‌گیری‌ها چنین جایگاهی قائل شویم و برای خود چنین شأن و منزلتی ارائه دهیم.

آیا غیرت حسینی و دینی و ملی ما شعار «*هیهات منا الذلّة*» را طلب نمی‌کند؟ آیا اگر جهان زورگویان امری را با هیاهو، ترویج و تبلیغ کردند ما هم باید آن را بپذیریم؟ جهان اگر پذیرفت اسرائیل و اروپا و امریکا قابلیت و صلاحیت تهیه و تولید سلاح‌های اتمی را دارند، ولی کشورهای مسلمان خصوصاً ایران چنین لیاقت و صلاحیتی ندارد آیا ما هم باید به مرور زمان همین را باور نماییم و بگوییم اصلاً ما دنبال علم تولید سلاح‌های اتمی نبوده و نیستیم؟! بعضی سخنان آن‌قدر تکراری شده است که ما هم ناخودآگاه پذیرفته‌ایم. آیا شورای حکام، شورای ظالمانه و نامشروعی نیست؟! آیا باید در بازی قدرت‌های زورگو فقط منفعلانه تقلا کنیم تا سرنوشت ما را آنها رقم زنند؟! قطعاً این‌گونه نیست و انقلاب اسلامی ایران آمده است تا معادلات بی‌محتوای جهانی را با اتکا به قدرت الهی و پشتوانه مسلمانان، فراتر از شعار بر هم زند.

مصلحت‌اندیشی

با توجه به همه مطالب فوق، این اصل ثابت نیز مانند دیگر ثابتات دین و نظر اولی اسلام در مقطعی می‌تواند به‌طور موقت تعطیل شود و آن به تشخیص ولی امر مسلمین و براساس حکم ثانوی است. یعنی اگر در مقطعی وضعیت به گونه‌ای شد که کیان جامعه اسلامی مورد تهدید واقع شد

فقط برای هدفی برتر و بر اساس مصلحتی بالاتر، می‌توان به صورت موقت طبق نظر ولی امر مسلمین و بر خلاف حکم اولی اسلام و بر اساس ثانوی از حکم اولی دست برداشت، تا فرضاً به تاکتیک دیگر و به حربه‌ای قوی‌تر و مؤثرتر دست زد؛ که البته این یک روش است. به تعبیر شهید مطهری:

"قوی‌ترین حربه دفاعی این انقلاب و موثرترین اسلحه پیشرفت آن ایمان ملت به نیروی خویش و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلام است. غرب از یک چیز وحشت دارد و آن بیداری خلق مسلمان است. اگر شرق بیدار شود و خرد اسلامی خود را کشف کند در آن صورت حتی بمب اتمی هم از پس این نیروی عظیم، این توده به پا خواسته بر نخواهد آمد." (۲۹)

اگر در مقطعی بیداری و خودآگاهی جامعه و شناختن ظلم حاکمان جهانی منوط به پذیرش عدم ساخت و تولید سلاح‌های هسته‌ای شد در آن مقطع مصلحت ایجاب می‌کند که چنین کرد. پس همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید مصلحت دست برداشتن موقت از ساخت و تولید سلاح‌های اتمی فقط در صورتی است که جمهوری اسلامی در جهان فرضاً چنان متروک و مورد اتهام واقع شود که نتواند جهان اسلام و جهان مظلوم را بیدار نماید، نتواند صدور انقلاب فکری و فرهنگی به جهان داشته باشد. در این صورت به‌خاطر هدفی بالاتر و ارزشی برتر می‌توان از این واجب اسلامی به صورت موقت و بر اساس مصلحت دست برداشت، ولی نباید به دلیل وجود حکم ثانوی حکم کرد که ساخت سلاح‌های هسته‌ای خلاف مبانی اسلام است و نباید مصلحت را به مسائل کوچک و پایین‌تری داد. نباید فرضاً به خاطر روابط بعضاً بی‌محتوای دیپلماتیک و یا به‌خاطر تعاملات اقتصادی و یا به‌خاطر سازندگی و ساخت چند پل و راه و کارخانه این مهم اسلامی را فراموش کرد. باید در این مصلحت‌اندیشی‌ها فقط متوجه اهداف برتر بود. همان هدفی که به تعبیر شهید مطهری: بزرگ‌ترین و قوی‌ترین حربه دفاعی این انقلاب و آن چیزی است که غرب از آن وحشت دارد که در رابطه با این مسئله لزومی ندارد از الان شعار دستیابی به بمب اتمی در مناسبات رسمی بی‌جهت مطرح شود، بلکه علم و مقدمات آن که مقبولیت بین‌المللی دارد و اصل کار است، پی‌گیری می‌شود و در جای خود می‌توان گام‌نهایی را برداشت و با پافشاری بر حق مسلم قانونی موجبات بیداری ملت‌ها را فراهم آورد، ولی نباید فتوا به حرمت داد و آن را با مبانی اسلام ناسازگار نامید. با این تدبیر نباید وضع به گونه‌ای شود که به نام سیاست، به نام مصلحت، نقش آمادگی و بیداری مردم نادیده گرفته شود و مردم مسلمان جهان که چشم به این کشور انقلابی دوخته‌اند، ناامید شوند. نباید مسائلی را که مردم باید بدانند تا قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری پیدا کنند از آنها پوشیده نگه داشته شود و نهایتاً به جای آنها تصمیم‌گیری شود. چرا باید از بسیاری مسائل، دشمنان این ملت آگاهی داشته باشند و طلبکارانه مطالبه بیشتر نمایند، اما مردم کشور در جریان امور نباشند؟! به نظر می‌رسد هر آنچه که رئیس آژانس می‌داند، آمریکا هم می‌داند و هر چه که آمریکا

می‌داند، اسرائیل هم باید بداند. حال نباید این‌گونه شود که بسیاری از گزارش‌ها و مسائل دست آمریکا و اسرائیل باشد، ولی مردم ما از آن بی‌اطلاع باشند. اگر بناست همه مردم قوی باشند، آماده باشند، باید حتی الامکان از مسائل مطلع شوند. اینکه می‌گوییم مسائل سیاسی و امنیتی مسائل سری است و مردم نباید امور محرمانه را بدانند، حرف کاملاً درستی است، ولی نه مسائلی که دشمن می‌داند، آمریکا و اسرائیل می‌داند و فقط برای مردم ما محرمانه تلقی می‌شود، لذا خطاب قرآنی (وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) به همه مردم است و همه مردم لاقلاً باید آمادگی روحی و تحلیلی بر این امور داشته باشند.

انفاق جانی و مالی

قرآن کریم در پایان آیه شریفه، چون واقف بر احتیاط‌ها و مشکلات و ضعف ماست، بعد از اینکه دستور می‌دهد تا حد امکان قوه و قدرت کسب نمایید "فوراً مسئله انفاق را پیش می‌کشد. چون نیرو تهیه کردن، هم انفاق مالی می‌خواهد هم انفاق جانی. هرچه در راه خدا در زمینه نیرومند کردن مسلمین انفاق داشته باشید، خیال نکنید کم می‌شود خدا به پیمان تمام به شما خواهد داد، خیال نکنید از دستتان رفته است خیر هرگز ظلمی بر شما نخواهد شد." (۳۰) می‌فرماید: (وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ)؛^۱ اگر برای قدرتمند شدن پول خرج کنید خداوند همه را به تمام به شما باز می‌گرداند. کشوری که قوی شد، کشور امن می‌شود، در آن کشور سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد، آن کشور شکوفایی اقتصادی پیدا می‌کند. لذا اگر امروز برای قدرتمند شدن پول خرج کردیم، اگر امروز نترسیدیم که چند کشور به خاطر دستیابی ایران اسلامی به سلاح‌های پیشرفته، روابطشان را با ما قطع کنند، اگر نهراسیدیم که ما را محاصره اقتصادی کنند و با همه این خطرات قدرت برتر را کسب کردیم، باید مطمئن باشیم که خداوند همه انفاق‌ها و بذل مال و جان‌هایی که در راه کسب قدرت و برای اسلام بوده باز می‌گرداند. این وعده قطعی خداست و تخلف‌ناپذیر است. پس این درس قرآنی است که نباید از هیاهوی دشمن ترسید، نباید مرعوب دشمن شد، نباید در حالی که ضعیف هستیم به وعده‌های پوچ و توافق‌نامه بی‌پشتوانه اعتماد کنیم، نباید به بیگانگان و قدرتمندان خوشبین باشیم و انتظار اخلاق و وفای به عهد داشته باشیم. باید بالاترین قدرت و پیشرفته‌ترین سلاح را به دست بیاوریم و قدرت را پشتوانه اخلاق، عدالت و انسانیت قرار دهیم.

پیشنهاد و راهکار

در پایان با توجه به تصریح قانون اساسی مبنی بر اینکه "در مسائل بسیار مهم که ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم با آرای مردم صورت گیرد" (۳۱) اگر احیاناً مسئله، در شرایط بحرانی، به مرحله سرنوشت‌ساز بودن رسید، مجلس شورای اسلامی که مسئول تصمیم‌گیری در این مورد است، در صورت موافقت و اذن ولی معظم فقیه، بحث خروج از معاهده NPT را به همه‌پرسی گذاشته تا مردم خود تصمیم بگیرند که آیا از معاهده NPT خارج شوند و یا نه. مردم خود تصمیم بگیرند اگر فرضاً دچار محاصره اقتصادی شدند و یا اگر تهدید به جنگ و جهاد شدند، چه باید بکنند و چگونه پای این مسئله بایستند و البته تا زمان فراندوم نیز در اطراف و اکناف این موضوع بحث شود.

واقعاً نظر اسلام، وضعیت و ترکیب ظالمانه شورای حکام و شورای امنیت و دیگر مسائل به بحث و تبادل نظر گذاشته شود. بدیهی است وقتی مردم رأی به خروج از NPT دادند، در این صورت خود پای همه تبعات آن می‌ایستند. سیاست‌گذاری ورود و خروج کشور از NPT باید برای تضعیف زورگویی‌ها و گردن‌کلفتی‌های متکبرانه و تبعیض‌آمیز و تقویت اسلام باشد. فرضاً اگر ایران شرط نماید ادامه حضور در NPT فقط با تعهد اسرائیل نسبت به این پیمان باشد، شاید باز مسئله قابل تحمل‌تر برای جهان اسلام و افکار عمومی مردم کشور ایران اسلامی باشد. در عین حال چون بحث فراندوم از بازی‌های سیاسی و جناحی خارج شده و وضع و تدوین این قانون برای مسائل مهم ملی و عمومی است، لذا قانون فراندوم در جایگاه حقیقی خودش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پی نوشت

- ۱- مطهری، مرتضی - مجموعه آثار، جلد ۱۹، صفحه ۱۱۶.
- ۲- همان - ص ۱۱۸.
- ۳- همان - ص ۱۱۷.
- ۴- مطهری، مرتضی - مجموعه آثار، جلد ۲۱، صفحه ۳۲۹.
- ۵- قرآن کریم: انفال / ۶۰.
- ۶- مطهری، مرتضی - مجموعه آثار، جلد ۲۰، صفحه ۲۲۲.
- ۷- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۱، صفحه ۳۲۹.
- ۸- همان.
- ۹- همان - مجموعه آثار، جلد ۳، صفحه ۱۹۲.
- ۱۰- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۱، صفحه ۴۸۸.
- ۱۱- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۴، صفحه ۱۱۵.
- ۱۲- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۱، صفحه ۴۸۸.
- ۱۳- همان - مجموعه آثار، جلد ۱۹، صفحه ۱۱۹.
- ۱۴- قرآن کریم: مائده / ۸.
- ۱۵- مرتضی مطهری - مجموعه آثار، جلد ۲۱، صفحه ۱۶۱.
- ۱۶- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۵.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل یکصد و پنجاه و یکم.
- ۱۹- مرتضی مطهری - مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۵.
- ۲۰- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۳۶۳.
- ۲۱- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۳۲۴.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۱، صفحه ۱۶۱.
- ۲۴- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۲، صفحه ۵۳۵.
- ۲۵- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۴.
- ۲۶- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۲، صفحه ۵۹۰.
- ۲۷- قرآن کریم: محمد / ۳۵.
- ۲۸- مرتضی مطهری - مجموعه آثار، جلد ۳، صفحه ۳۵۸.
- ۲۹- همان - پیرامون انقلاب اسلامی - تهران، انتشارات صدرا - چاپ نهم: تابستان ۱۳۷۲ - ص ۱۲۲.
- ۳۰- همان - مجموعه آثار، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۶.
- ۳۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاه و نهم.



قرآن کریم: ترجمه صفوی.

نهج البلاغه

شیخ کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.

علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبقة الثانية، ۱۴۰۳.

آیت الله خامنه‌ای، پگاه اندیشه، ویژه‌نامه سالگرد شهادت استاد مطهری، سازمان تبلیغات اسلامی، اردیبهشت ۱۳۸۱.

آیت الله جوادی آملی، پگاه اندیشه، ویژه‌نامه سالگرد استاد مطهری، اردیبهشت ۱۳۸۴.

علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، قم، انتشارات الهدی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

آیت الله خامنه‌ای، حدیث ولایت، رهنمودهای موضوعی مقام معظم رهبری.

سیروس سعدوندیان، خاطرات مونس الدوله، تهران، انتشارات زرین چاپ ۱۳۸۶.

شیخ مفید، رساله متعه، ترجمه سید حسین نجفی، نشر ناظرین، ۱۳۸۷.

آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، نشر اسراء، ۱۳۸۵.

امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سید محمدرضا فاطمی جو، گنجینه کرامات، قم، سنابل، ۱۳۸۵.

مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی رومی، مثنوی مولوی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۸.

محدث قمی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البيت الاحیاء التراث، قم.

شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم، منشورات جماعه المدرسین، ۱۴۰۴.

محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، تهران، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۴.

آیت الله خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و استادان طرح مطالعاتی آثار شهید مطهری، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۷۹/۶/۱۴.

آیت الله خامنه‌ای، پیام مقام معظم رهبری به همایش جهانی «حکمت مطهر»، اردیبهشت ۱۳۸۳.

آیت الله خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور ۷۰/۲/۱۱.

آیت الله خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از معلمان و مسئولان فرهنگی سراسر کشور به مناسبت روز معلم ۷۸/۲/۱۵.

آیت الله خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علما و روحانیون استان همدان ۸۳/۴/۱۵.

آیت الله خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای کنگره حکمت مطهر ۱۳۸۲.

آیت الله خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از معلمان و مسئولان فرهنگی کشور ۱۳۶۹.

جمعی از فضلا، یادنامه مفسر کبیر علامه طباطبایی، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۱.